

الذین والتدین

معانی الحروف المشبهة بالفعل ولا النافية للجنس

حروف مشبهة بالفعل

در درس‌ها و کتاب‌های قبلی عربی با حروف‌های مختلفی آشنا شدیم که هر کدام در ترجمه و مفهوم عبارت‌ها تأثیر ویژه‌ای داشتند؛ مثلاً: حروف جرّ: «عن، إلی، علی و ...» ← این حروف بر سر اسم می‌آیند و آن را مجرور می‌کنند و هر کدام معنی و تأثیر خاص خود را دارند. حروف ناصبه: «أن، لَنْ، کَنْ، لَمْ، لَکِنْ، حتی» ← این حروف همراه فعل مضارع به کار می‌روند و هم آن را منصوب می‌کنند و هم در معنای فعل تغییری به وجود می‌آورند.

حروف جازمه: «إِنْ، لا، لَمْ، لَمْ، و ...» ← این دسته از حروف هم همراه فعل مضارع می‌آیند و هم آن را مجزوم می‌کنند و هم تأثیرات مهمی در ترجمه فعل دارند.

تعریف این حروف چون هر کدام در کلمه بعد از خود از لحاظ ظاهری و علامت تغییری را به وجود می‌آورند، حروف عامل نامیده می‌شوند.

تست عین عبارة لیس فیها حرف عامل:

(۱) «أ أنت فعلت هذا یا لهتنا یا ابراهیم»

(۳) «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»

(۲) «أ یحسب الإنسان أن یترک سدی»

(۴) «أقم وجهک للذین حنیفاً»

پاسخ گزینه «۳» در این گزینه حرف «لا» بر سر فعل «یعلمون» آمده، ولی «ن» از آخر فعل حذف نشده است، پس «لا» از نوع نفی بوده و غیرعامل است. ضمناً دو حرف «و» و «هل» هم عامل نیستند، اما در گزینه (۱) حرف «یه» در گزینه (۲) حرف «أن» و در گزینه (۴) حرف «ل» (للذین ← ل + الذین) همگی عامل به حساب می‌آیند.

معرفی

در این درس با گروهی دیگر از حروف زبان عربی آشنا می‌شویم که کاربرد زیادی در جملات دارند و احتمالاً تا الان چندین بار آن‌ها را در جملات کتاب‌های درسی دیده‌اید. این حرف‌ها که حروف مشبهة بالفعل نامیده می‌شوند، عبارت‌اند از: **إِنْ** (همانا، آن که)، **کَانَ** (گویا، مثل این که)، **لَکِنْ** (اما)، **لَئِنْ** (کاش)، **لَعَلَّ** (شاید که، باشد که، امید است که)

① **«إِنْ»** ← این حرف برای تأکید کردن روی جملات اسمیه به کار می‌رود، پس هرگاه بخواهیم در جمله‌ای تأکید بیاوریم از «إِنْ» در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم. (یَسْتَعِذُّمُ لِلتَّأْکِیدِ)

مثال «إِنَّ الله علی کل شیءٍ قدیر»؛ قطعاً خداوند بر هر چیزی تواناست.

② **«أَنْ»** ← این حرف معنای «که» می‌دهد پس معلوم می‌شود که در وسط عبارت به کار می‌رود و عامل ارتباط بین جملات است. (یربطُ الجُمْلَتَینِ)

مثال «هل تعلم أنَّ صدیقک هو الفائز الأول فی المسابقة؟» آیا می‌دانی که دوست تو نفر اول مسابقه است؟

③ **«کَانَ»** ← اغلب اوقات برای بیان تشبیه یا خیال‌پردازی به کار می‌رود.

مثال «کَانَ أبی جبل مرتفع أتکئی علیه»؛ پدرم گویی کوه بلندی است که به آن تکیه می‌کنم.

④ **«لَکِنْ»** ← این حرف در میان دو جمله به کار می‌رود و کمک می‌کند که به وسیله جمله دوم، توضیح کامل‌تری را درباره عبارت قبلی بدهیم

یا به عبارت دیگر کمک می‌کند تا از عبارت قبلی رفع ابهام کنیم. (جاءَ لِرَفْعِ الإبهامِ عن جملَةٍ جاءتْ قبلَه)

مثال «إتی أحبُّ کُلَّ تلامیذی ولکنی أحبُّ هذا التلمیذ المؤدب أكثر»؛

«من همه دانش آموزانم را دوست دارم ولی این دانش آموز بالاد را بیشتر دوست دارم.»

(گوینده، اول می‌گوید همه را دوست دارد اما برای این که شفاف‌تر و واضح‌تر حرف بزند به کمک حرف «لکن» جمله قبلی‌اش را کامل کرده و ابهام را از بین برده است.)

⑤ **«لَعَلَّ»** ← از روی معنای آن (امید است که، شاید که، ...) کاملاً واضح است که مفهوم امیدواری (زچاه) را در خود دارد و برای اموری به کار می‌رود که از نظر گوینده هنوز امیدی به انجام آن هست ولی هنوز مطمئن نیست که اتفاق بیفتد.

مثال «لَعَلَّ فریقی المحبوب ینجح فی هذه المباراة»؛ امید است که (شاید که) تیم محبوبم در این مسابقه برنده شود.

(گوینده امیدوار است تیمش برود، ولی اطمینان ندارد که می‌برد.)

۶ «لَيْتَ» ← این حرف به معنای «ای کاش» بوده و در عربی برای بیان آرزوهای محال (تمنی) به کار می‌رود؛ یعنی در واقع بیانگر آرزوهایی است که می‌دانیم ممکن نیست که انجام شود.

مثال «لِيتني شاهدته قبل بداية سفرته»: ای کاش او را پیش از آغاز سفرش می‌دیدم. (یعنی این اتفاق، دیگر ممکن نیست بیفتد.)

نکته عین عبارت فیها تأکید:

(۱) یا لیت هؤلاء یحاولون فی طریق نیل آمالهم!

(۲) علمت أن الله لا یغفر للمشرکین!

(۳) كأن السماء سقفاً فوق رؤوسنا!

(۴) إن الصادق لن یندم علی عمله!

پایان گزینه «۴» طبق مواردی که با هم مرور کردیم حرف «إن» کاربرد تأکیدی دارد که در گزینه (۲) دیده می‌شود.

معنای جملات: گزینه (۱): ای کاش این‌ها در راه به دست آوردن آرزوهای خود تلاش کنند. / گزینه (۲): دانستم که خداوند مشرکان را

نمی‌آمرزد. / گزینه (۳): گویی آسمان سقفی بالای سر ماست. / گزینه (۴): همانا راستگو از کار خود پشیمان نخواهد شد.

نکته عین الخطأ عما أشیر إليها بخطأ:

(۱) أمنت بأن الله لا یضع أجر المحسنین ← یربط الجملتين

(۲) اعملوا بما أمر الله لعلکم تفلحون ← تدل علی «الزجاء» فی الفلاح

(۳) قد أنعمنا الله نعماً كثيرةً ولکننا لا نشکره ← تدل علی «التردد» فیما جاء قبلها

(۴) «یقول الکافر یا لیتني کنْتُ تراباً» ← تدل علی «التمنی»

پایان گزینه «۲»: «لکن» برای رفع ابهام از جمله قبل از خود به کار می‌رود و مفهوم «تردد» (یعنی شک و تردید) در خود ندارد.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «أن» حرفی است که دو جمله را به هم مرتبط می‌کند، پس «یربط الجملتين» صحیح است. / گزینه (۲): «لعل»

مفهوم «رجاء» یعنی «امیدواری» را با خود دارد و گزینه (۲) هم همین مورد را گفته است. / گزینه (۴): «لیت» برای بیان آرزوی دستنیافتنی یا

همان «تمنی» به کار می‌رود.

تأثیر قواعدی

همین ابتدا خوب است بدانید که حروف مشبّهة بالفعل هرگز در کنار یک فعل قرار نمی‌گیرند، بلکه همواره همراه جمله اسمیه استفاده می‌شوند.

با آوردن این حروف در ابتدای یک جمله اسمیه، تغییراتی در مبتدا اتفاق می‌افتد، یعنی همنشینی با این حروف باعث تغییرات ظاهری در مبتدا

می‌شود؛ به این صورت که مبتدا که همیشه مرفوع بود حالا منصوب می‌شود و حتی نام خودش را هم تغییر می‌دهد.

مثال • الله علیم ← **مبتدا و مرفوع** اسم إن و منصوب

• السماء تبکی لنا ← **مبتدا و مرفوع** اسم کلان و منصوب

• المسلمون یتحدون امام أعدائهم ← **مبتدا و مرفوع** اسم لیت و منصوب

نکته عین الخطأ فی استخدام الحروف المشبّهة بالفعل:

(۱) قالت الأم: لیت یرجع ولدی قبل غروب الشمس!

(۲) كأنک مرتددة فی بداية عملک!

(۳) إن الله یحب أن یرى أثر التعمه علی عبده!

(۴) لیت فی هذا المستشفى طیباً حادقاً!

پایان گزینه «۱» در این گزینه «لیت» که از حروف مشبّهة بالفعل است همراه فعل (یرجع) به کار رفته که صحیح نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): «کأن» به همراه ضمیر «ک» به کار رفته که کاملاً صحیح است. / گزینه (۳): «إن» همراه «الله» آمده که هیچ

اشکالی ندارد. ضمناً دقت کنید که حرف «أن» (آن یرى) را جزء حروف مشبّهة بالفعل به حساب نیاورید. / گزینه (۴): در این عبارت جمله

اسمیهای داریم که خبر آن، مقدم شده است؛ یعنی «فی هذا المستشفى» خبر مقدم «لیت» و «طیباً» اسم «لیت» است و به کار بردن حروف

مشبّهة بالفعل با این نوع جملات هیچ ایرادی ندارد.

نکات تکمیلی ۱ حروف مشبّهة بالفعل هم جزء حروف عامل به حساب می‌آیند، چون در مبتدا تغییرات اعرابی به وجود می‌آورند.

نکته کم حرفاً عاملاً جاء فی آیه «إن الله یحب الّذین یقاتلون فی سبیله صفّاً كأنهم بنیان مرصوص»؟

(۱) واحد

(۲) اثنان

(۳) ثلاثة

(۴) أربعة

پایان گزینه «۳» حروف عامل موجود در این آیه شریفه عبارت‌اند از: «إن» و «کأن» که از حروف مشبّهة بالفعل هستند و «فی» که از حروف

جز است.

۱ حروف مشبّهة بالفعل را نمی‌توانیم به همراه ضمیرهای منفصل به کار ببریم و باید از ضمائر متصل استفاده کنیم.

مثال • لیتکم تتفکرون ← لیتکم تتفکرون

• لیتکم تتفکرون بالله ← لیتکم تتفکرون بالله

۲ حرف «لکن» با «لکن» از نظر معنایی یکسان است ولی «لکن» از حروف مشبّهة بالفعل نیست و همراه فعل‌ها هم به کار می‌رود.

بر اساس قواعدی که تا حالا یاد گرفته‌اید، ۴ نوع «ان» را شناخته‌اید که باید بتوانیم آن‌ها را در جملات به درستی تشخیص بدهیم: «ان، اِنَّ، اَنَّ، اَنْ». برای تشخیص آن‌ها باید طبق نکات زیر عمل کنیم:

- ان ← ابتدای جمله شرطیه می‌آید و فعل شرط و جواب آن را مجزوم می‌کند.
 - ان ← همراه فعل مضارع می‌آید و آن را منصوب می‌کند.
 - ان ← ابتدای جمله اسمیه می‌آید و حالت تأکیدی دارد.
 - ان ← همراه جمله اسمیه به کار می‌رود و مثل حروف ربط دو جمله را به هم وصل می‌کند.
- نتیجه «ان» و «ان» همراه فعل می‌آیند، ولی «ان» و «ان» همراه فعل به کار نمی‌روند.

تست عین الصحیح فی قراءه «ان» فی عبارة «اعلموا ان القرآن قد انزل الیکم و یرید ان یخرجکم من ظلمات الکفر»:

(۱) ان، ان (۲) ان، ان (۳) ان، ان (۴) ان، ان

پاسخ گزینه «۳» «ان» اولی همراه اسم آمده و معنی حرف ربط دارد (بدانید که قرآن ... پس باید «ان» باشد. «ان» دومی هم همراه فعل مضارع آمده و ناصبه است: «ان»، بدانید که قرآن بر شما نازل شده و می‌خواهد که شما را از تاریکی‌های کفر بیرون بیاورد.»

لای نفی جنس

• «هیچ درختی در باغ باقی نمانده است.»
 وقتی این جملات را می‌خوانیم یا می‌شنویم، احساس می‌کنیم که گوینده یا نویسنده با تمام وجودش قصد نفی موضوعی را دارد. وقتی با دقت بیشتر نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که قسمت اصلی این مفهوم به وسیله کلمه «هیچ» در ابتدای جمله ایجاد می‌شود. در زبان عربی برای بیان این مفهوم از حرف «لا» کمک می‌گیرند که به آن «لای نفی جنس» می‌گویند:

• لا سَجْرَةَ بَقِيَتْ فِي الْحَدِيقَةِ
 • لا عَمَلٌ أَفْضَلُ مِنْ مُسَاعَدَةِ الْمُحْرَمِينَ!

پس فرق «لای نفی جنس» با «لینس» این است که «لینس» معنای ساده «نیست» را می‌رساند، ولی «لا» معنای «هیچ ... نیست» را می‌سازد.
 • لیس فی قریتنا طبیب. ← در روستای ما پزشکی نیست.
 • لا طبیب فی قریتنا. ← هیچ پزشکی در روستای ما نیست.

ساختار

«لای» نفی جنس غالباً بر سر یک اسم نكرة مفرد به کار می‌رود:

لا + اسم نكرة مفرد
 نفی جنس

مثال • لا فَقْرٌ أَعْصَبُ مِنَ الْجَهْلِ. ← هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست!
 • هذا رَجُلٌ لَا كَذِبَ فِي كَلَامِهِ. ← این مردی است که هیچ دروغی در سخنش نیست!

تست عین عبارة جاء فيها «لا» النافية للجنس:

(۱) «لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً»
 (۲) أسمعتم نداء المنادي أم لا؟

(۳) «هل يستوي الذين يعلمون والذين لا يعلمون»
 (۴) لا تقدم في حياتي إلا بالسعي!

پاسخ گزینه «۴» در این گزینه «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد. دقت کنید که «تقدم» بر وزن «تفعل» مصدر است و نباید آن را با فعل اشتباه بگیریم: «هیچ پیشرفتی در زندگی‌ام نیست، مگر با تلاش.»
 بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۲) «لا» بر سر فعل آمده است، پس نمی‌تواند نفی جنس باشد و در گزینه (۳) هم «لا» به معنای «نه» بوده و ربطی به نفی جنس ندارد.

نکات تکمیلی

- ۱ «لای» نفی جنس هم در ابتدای جملات اسمیه به کار می‌رود و چون در اعراب اسم بعد از خود مؤثر است، جزء حروف «عامل» است.
- ۲ اسم بعد از «لای» نفی جنس غالباً فتحه (ت) می‌گیرد.
- ۳ اسم بعد از «لای» نفی جنس باید طبق شرایط زیر به کار برود:
 - نکره باشد.
 - تنوین نگیرد.
 - جزء قیدهای مکان و زمان، مانند «عند»، «قبل»، «بعد» و ... نباشد.

تست عین کلمه مناسبه للفرغ: «لا» تقدر علی حلّ هذه المسألة العلمیة»

(۱) أستاذك

(۲) طالبة

(۳) عالم

(۴) أستاذة

پاسخ گزینه «۴» وقتی قرار است بعد از «لا» اسمی را به کار ببریم، اولاً آن اسم باید نکره باشد، پس گزینه (۱) غلط است، چون «أستاذ» با ضمیر «ك» معرفه شده است. ثانیاً نباید تنوین داشته باشد، پس گزینه (۲) هم رد می‌شود. ضمناً با توجه به مؤنث بودن فعل «تقدر» نمی‌توانیم «عالم» را به کار ببریم.

در اصطلاحاتی مانند «لا شك»، «لا بأس»، «لا حيلة» و ... باز هم «لا» همان «لای نفی جنس» است، ولی ترجمه آن به صورت «هیچ ... اجباری نیست».

انواع لا

با توجه به مطالبی که تا این جا یاد گرفته‌اید، باید بتوانید انواع «لا» را در جملات تشخیص بدهید. برای این کار به موارد زیر خوب دقت کنید:

① «لا» ناهیه (نهی) ← بر سر فعل مضارع می‌آید و انتهای آن را تغییر می‌دهد (یعنی مجزوم می‌کند).

مثال لا تعبدوا (نبرستید)، لا تترك (رها نکن) و ...

② «لا» نافية (نفی) ← همراه فعل مضارع می‌آید و تغییری در ظاهر آن نمی‌دهد، بلکه فقط معنای فعل را منفی می‌کند.

مثال لا تعبدون (نمی‌برستید)، لا تترك (رها نمی‌کنی) و ...

③ «لا» النافية للجنس ← بر سر اسم می‌آید و معنای «هیچ ... نیست» می‌دهد.

مثال لا إيمان في الكذاب: هیچ ایمانی در فرد بسیار دروغگو نیست.

④ «لا» به معنای «نه» ← این «لا» در جواب سؤالاتی که با «هل» یا «أ» ساخته شده‌اند به کار می‌رود.

تست عین الخطأ في تعيين نوع «لا»:

(۱) ﴿لا تستبوا الذين يدعون من دون الله﴾: ناهیه

(۲) النساء المؤمنات لا يتنازنن بالألقاب السيئة: ناهیه

(۳) التلميذ المشاغب لا عاقبة له إلا التدامة: النافية للجنس

(۴) قزونا آلا نكذب في كلامنا أبداً: ناهیه

پاسخ گزینه «۴» «آلا» در واقع «أن + لا» بوده است. «لا» وقتی همراه حرف ناصبه به کار برود حتماً نفی است نه نهی. «قرار گذاشتیم که هرگز در سخن خود دروغ نگوئیم».

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): وقتی حرف «ن» از آخر فعل «لا تستبوا» افتاده، می‌فهمیم که «لا» از نوع نهی است: «به (معبود) کسانی که غیر از خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید.» / گزینه (۲): با توجه به معنا و ساختار عبارت، «لا يتنازنن» می‌تواند فعل نهی یا نفی باشد. دقت کنید که «يتنازنن» فعل جمع مؤنث است و نون آن هرگز حذف نمی‌شود: «لا يتنازنن»: «لقب نمی‌دهند، نباید لقب بدهند.» / گزینه (۳): «لا» بر سر اسم آمده و معنای «هیچ» می‌دهد، پس «لا» نفی جنس است: «دانش آموز اخلاک‌گر هیچ سرانجامی جز پشیمانی ندارد»

خوب است بدانیم: **إنما** گاهی به «إن» یک حرف «ما» اضافه می‌شود، یعنی «إنما» به وجود می‌آید. درباره این لفظ خوب است بدانیم که: لفظ «إنما» از نظر قواعدی هیچ تأثیری بر کلمات پس از خود در جمله ندارد و بود و نبودش از نظر قواعدی اهمیتی ندارد ولی از نظر ترجمه کاربرد بسیار مهمی دارد و معنای «فقط، تنها، منحصرأ ...» می‌دهد!

مثال إنما المؤمنون إخوة.

بیتا و مرفوع خبر و مرفوع

• «إنما» می‌تواند همراه جمله فعلیه هم به کار برود: **مثال** ﴿إنما يخشى الله من عباده العلماء﴾: از میان بندگان الله، تنها دانشمندان از خداوند بیم دارند.

مفعول و منصوب

نواسخ

وقتی نگاه بهتر و درست‌تری به درس آخر کتاب یازدهم (افعال ناقصه) و درس اول کتاب دوازدهم (حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس) بیندازیم، متوجه یک ارتباط نزدیک بین آن‌ها می‌شویم و آن این است که همه این کلمات بر سر جمله اسمیه می‌آیند. خوب است بدانیم که به مجموعه این کلمات «نواسخ» گفته می‌شود. پس «نواسخ» عبارت‌اند از:

① افعال ناقصه

② حروف مشبّهة بالفعل

③ لای نفی جنس

این کلمات هر یک تغییری جداگانه را در جمله اسمیه ایجاد می‌کنند، مثلاً افعال ناقصه، خبر را منصوب می‌کنند و حروف مشبّهة بالفعل، مبتدا را منصوب می‌کنند (لکن در سؤالات یا جملات آزمون‌ها ممکن است به «لای نفی جنس»، «لای ناسخه گفته شود یا مثلاً وقتی گفته می‌شود «ن» ناسخه، منظور همان «إن» یا «أن» است.

کتابخانه

الف حروف مشبّهة بالفعل

وقتی می‌خواهیم جملاتی را که در آن‌ها حرف مشبّهة بالفعل وجود دارد، ترجمه کنیم باید به نکات زیر توجه داشته باشیم:

① با این که «إن» حالت تأکیدی دارد اما در اغلب جملات و سؤالات «إن» را جذبی نگرییده یعنی ترجمه شدن یا نشدن آن ملاک درستی یا نادرستی گزینه‌ها نیست.

① - با لفظ «إنما» در درس (۳) بیشتر آشنا می‌شویم.

۲) به ترجمه «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» خیلی دقت کنید که نباید جابه‌جا ترجمه شوند: لَيْتَ: کاش

هم‌چنین تأثیر «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» بر فعل‌ها هم بسیار مهم است:

لَيْتَ / لَعَلَّ + ... مضارع ← فعل مضارع را به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌کنیم.

مثال: • لَعَلَّنِي أَقَاوِمُ أَمَامَ هَذِهِ الصُّعُوبَاتِ: امید است که در برابر این سختی‌ها مقاومت کنم.

• لَيْتَ هَذِهِ الطَّالِبَةُ لَا تَتَكَاسَلُ: کاش این دانش‌آموز تنبلی نکند.

لَيْتَ ... + ماضی ← فعل ماضی را به صورت «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه می‌کنیم.

مثال: • لَيْتُنَا اسْتَمَعْنَا إِلَى كَلَامِ مَعْلَمِنَا الْمَشْفُوقِ ← کاش به سخن معلم دلسوز خود گوش می‌کردیم (گوش کرده بودیم).

تست: «لَيْتَ سَكَانَ الْعَالَمِ يَتَعَايَشُونَ مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايِشًا سَلْمِيًّا»:

- (۱) امید است که ساکنان دنیا با یکدیگر زندگی صلح‌آمیزی داشته باشند
 (۲) کاش ساکنان جهان با همدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته باشند
 (۳) شاید که اهل عالم با دیگران به صورت مسالمت‌آمیزی زندگی کنند
 (۴) کاش ساکنان دنیا با دیگران به طور صلح‌آمیزی زندگی می‌کردند
- پایتخ: گزینه «۲» اولاً «لَيْتَ» یعنی «کاش»، پس «امید است که» و «شاید که» در گزینه‌های (۱) و (۳) نادرست‌اند. ثانیاً «يتعايشون» چون بعد از «لَيْتَ» آمده باید به صورت مضارع التزامی ترجمه شود؛ یعنی «زندگی کنند، زندگی ... داشته باشند» درست است، لذا «زندگی می‌کردند» در گزینه (۴) هم خطاست. ضمناً «مَعَ بَعْضِهِمْ» معنای «با دیگران» نمی‌دهد.

نکته: گاهی به جای «لَيْتَ» از «يَا لَيْتَ» استفاده می‌شود که در ساختار جمله و ترجمه آن تأثیری ندارد.

ب- «لَا» نفي جنس

در هنگام ترجمه «لَا» نفي جنس باید از لفظ «هیچ» کمک بگیریم. ضمناً اگر بعد از «لَا» نفي جنس، فعلی به کار برود آن فعل هم به صورت منفي ترجمه می‌شود.

مثال: «لَا تَلْمِذَ زَسَبٍ فِي هَذِهِ الْأَمْتِحَانَاتِ» ← هیچ دانش‌آموزی در این امتحانات مردود نشده است.

تست: عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- (۱) كَأَنَّ الدَّلَافِينَ تَضْحَكُ وَ تَبْكِي وَ تَصْفُرُ كَالْإِنْسَانِ: دلفین‌ها همچون انسان می‌خندند و گریه می‌کنند و سوت می‌زنند
 (۲) لَا رَاحَةَ لِمَنْ لَا يَقْنَعُ بِمَا عِنْدَهُ: کسی که به آنچه دارد قانع نمی‌شود، آسایشی ندارد
 (۳) لَعَلَّ الْمَشَاهِدِينَ لَا يَحْتَوْنَ أَنْ يَرَوْا هَذَا الْفَلْمَ الْخَيَالِيَّ: شاید بینندگان دوست نداشته باشند که این فیلم خیالی را ببینند
 (۴) إِنَّ الَّذِينَ يَرْجُونَ لِقَاءَ رَبِّهِمْ فَلْيَعْمَلُوا صَالِحًا: همانا آنان که امید دیدار پروردگار خود را دارند به نیکی عمل می‌کنند
- پایتخ: گزینه «۳» بررسی خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «كَأَنَّ» ترجمه نشده است، لذا ابتدای جمله باید «گویی، مثل این که ...» آورده شود. / گزینه (۲): «لَا» بر سر اسم آمده، پس «لَا» نفي جنس است و باید کلمه «هیچ» در ترجمه آورده شود. / گزینه (۴): «لِيَعْمَلُوا» معنای «باید عمل کنند» می‌دهد، چون «لَا» حرف جازمه است: «پس باید به نیکی عمل کنند».

واژگان

تَجَسَّبَ: دوری کردن (مصدر از «تَجَسَّبَ، يَتَجَسَّبُ»)

تَدَيَّنَ: دینداری

تَهَامَسَ: پیچ‌بیچ کرد (تَهَامَسَ، يَتَهَامَسُ)

خَدَّتْ: صحبت کرد (خَدَّتْ، يَخْدُتْ)

خَرَّقُوا: بسوزانید (فعل امر از «خَرَّقَ، يُخَرِّقُ»)

خَضَرَا: تمدن

الْحَقَّ: بخت، شانس، نصیب (جمع: الخُطُوطُ)

خَنِيْفٌ: یکتاپرست

داء: بیماری

سَجْنٌ: زندان (جمع: سَجُونٌ)

شَدِيٌّ: بی‌هوده، باطل، بی‌هدف

السَّلَامُ: آشتی، صلح

سَبِيْرَةٌ: روش، شیوه زندگی

أَلِهَةٌ: خدایان (مفرد: إله)

أَخْضَرَ: حاضر کرد (أَخْضَرَ، يُخْضِرُ)

أَصْنَامٌ: بت‌ها (مفرد: صَنَمٌ)

أَعْيَى: (أَعْيَى + ن + ي) مرا یاری کن (فعل امر از «أَعَانَ، يُعِينُ»)

أَقِيمْ: به پا دار (فعل امر از «أَقَامَ، يَقِيمُ»)

أَقِيمْ وَجْهَكَ: روی بیاور

أَبْر: روشن کن (فعل امر از «أَنَارَ، يُنِيرُ»)

إِخْمِي: (إِخْمٌ + ن + ي) مرا حمایت کن (فعل امر از «خَمَى، يُخْمِي»)

إِكْتَشَفَ: کشف کرد

الإنشراح: شادمانی

الأنشودة: سرود (جمع: الأناشيد)

البسّمات: لبخندها (مفرد: البسّمة)

بَغْتٌ: برانگیختن، رستاخیز

شعائر: مراسم، شعارها

صراع: کشمکش، مبارزه (مصدر از «صَارَعَ، يُصَارَعُ»)

طین: گِل

عافیة: سلامتی

عَظْم: استخوان (جمع: عظام)

عَلَقَ: آویزان کرد (عَلَقَ، يُعَلِّقُ)

فأس: تبر (جمع: فُؤوس)

قَدَفوا: انداختند («قَدَفَ، يَقْدِفُ»)

قَرابین: قربانی‌ها (مفرد: قُربان)

قیل: گفته شد (فعل مجهول از «قَالَ، يَقُولُ»)

كَيْف: شانه، کتف (جمع: اکتاف)

كَسْر: شکست (كَسَرَ، يَكْسِرُ)

لا تَكُونُنَّ: هرگز نباش (لا تَكُونُ + نِي) (فعل نهی از «كان»
یعنی نهی ناکند)

الفَجیب: اجابت‌کننده، پاسخ‌دهنده

سُدُونَه: وبلاگ

مرصوص: استوار، محکم

مَفْسَدَة: عامل تباهی و فساد

نُقُوش: کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: نُقش)

أعان = ساعد (کمک کرد)

الانشراح = السرور (شادی)

تَجَنَّب = ابتعاد (دوری کردن)

حَرَّقَ = أشعل (سوزاند)

داء = مَرَض (بیماری)

سعی = أَسْرَع = عَجَلَ (شتافت)

عافیة = سلامة (سلامتی)

مرصوص = سدید (محکم)

أناز = أضاءة (روشن کرد)

بَغت = قیامة (رستاخیز)

خَدَّتْ = كَلَمَ (صحبت کرد)

حنیف = مَوْحَد (یکتاپرست)

سُدی = عَثت (بیهوده)

صراع = كِفاح = نِزاع (مبارزه)

قَدَفَ = زَمی (برتاب کرد، انداخت)

تَجَنَّب (دوری کردن) ≠ تَقَرَّب (نزدیک‌شدن)

حنیف (یکتاپرست) ≠ مُشْرِك (مشرك)

صراع (کشمکش) ≠ سَلَم (صلح، آرامش)

حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش کرد)

داء (بیماری) ≠ شِفاء (درمان)

ترجمه و بررسی جملات درس

ردیف	جمله	ترجمه
۱	﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً و لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾	با یکتاپرستی به دین روی بیاور و هرگز از مشرکان نباش.
	﴿أَقِمْ وَجْهَكَ﴾ به صورت اصطلاحی ترجمه می‌شود: «روی بیاور» ← خود فعل «أَقَامَ» یعنی «به پا داشت» • «لا تَكُونَنَّ» آخرش نون تأکید دارد و نباید آن را با فعل‌های جمع اشتباه بگیریم: «هرگز مباش». «حَنِيفاً» حال (قید حالت) است و نباید آن را به صورت صفت ترجمه کنیم.	
۲	التَّادِينَ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ وَ التَّارِيخِ يَقُولُ لَنَا:	دینداری در انسان ذاتی است و تاریخ به ما می‌گوید:
۳	لا شَعْبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانْ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.	هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این که دین و روشی برای عبادت داشته باشد.
	﴿لا شَعْبَ﴾ ← «لا»ی نفی جنس است. • «كَانْ لَهُ» ← داشته است. (كان + لـ ← مالکیت را می‌رساند).	
۴	فَالْأَنْبَاءُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ.	آثار کهنی که انسان کشفشان کرده است.
	﴿الْأَنْبَاءُ الْقَدِيمَةُ﴾ ← چون با موصول هم‌نشین شده شبیه نکره‌ها ترجمه می‌شود. ضمیر «ها» ← چون بعد از موصول (الَّتِي) آمده ترجمه‌کردنش اختیاری است.	
۵	وَ الْحَضَارَةُ الَّتِي عَرَفْنَا مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَ النُّقُوشِ وَ الرِّسُومِ وَ التَّمَاتِيلِ	و تمدن‌هایی که از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و تندیس‌ها شناخته است.
	﴿الْحَضَارَاتُ﴾ ← چون با موصول هم‌نشین شده شبیه نکره‌ها ترجمه می‌شود.	
۶	تَوَكَّدْ أَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ	بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند

۷	و تدلّ علی آتہ فطری فی وجودہ.	و بر این دلالت دارد که آن (دین) در وجود او ذاتی است.
۸	ولکن عباداته و شعائره کانت خرافیة	اما عبادت‌ها و مراسم خرافاتی بود
۹	مثل تعدّد الالهة.	مانند چندخدایی بودن.
﴿الالهة﴾ جمع مکتبر است.		
۱۰	و تقدیم القربان له لکسب رضاها و تجنّب شرّها	و تقدیم کردن قربانی‌ها به آن‌ها برای به دست آوردن خشنودی‌شان و دوری کردن از شرّشان!
ضمیر «ها» چون به «الالهة» برمی‌گردد به صورت جمع ترجمه شده است.		
۱۱	و ازدادت هذه الخرافات فی اديان الناس علی مرّ العصور	و این خرافات در گذر دوران‌ها در دین‌های مردم افزایش یافته است.
۱۲	ولکن الله تبارک و تعالی لم یتزک الناس علی هذه الحالة.	اما خداوند مبارک و بلندمرتبه مردم را در این حالت رها نکرده است.
﴿لم + مضارع﴾ را به صورت ماضی منفی ترجمه می‌کنیم.		
دقت کنید که «تبارک» و «تعالی» هر دو فعل ماضی بر وزن «تفاعّل» هستند.		
۱۳	فقد قال فی کتابه الکریم:	در کتاب ارزشمندش گفته است:
۱۴	﴿أ یحسب الإنسان أن یتزک سدی﴾	آیا انسان گمان می‌کند که بپوچ و بیهوده رها می‌شود؟
دقت کنید که «یتزک» مجهول است.		
۱۵	لذلك أرسل إليهم الأنبياء ليبيّنوا الصراط المستقيم و الدّين الحقّ.	برای همین، پیامبران را به سوی آنان فرستاد تا راه مستقیم و دین حق را آشکار سازند.
۱۶	و قد حدّثنا القرآن الکریم عن سيرة الأنبياء و صراعهم مع أقوامهم الکافرین	قرآن کریم با ما درباره سرگذشت پیامبران و مبارزه‌شان با قوم‌های کافر خود صحبت کرده است.
به معنای این فعل‌ها دقت کنید: «حدّث»: اتفاق افتاد / «أحدّث»: ایجاد کرد / «حدّث»: صحبت کرد (متعدّی) / «تحدّث»: صحبت کرد (لازم)		
۱۷	و لنذکر مثلاً إبراهيم الخلیل الذي حاول أن ینقذ قومه من عبادة الأصنام.	و به طور مثال باید ابراهیم خلیل را به خاطر بیاوریم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد.
﴿ل﴾ وقتی اول جمله با فعل مضارع بیاید معنای «باید» می‌دهد ← «لنذکر»: باید به یاد بیاوریم.		
۱۸	ففي أحد الأعیاد لقا خرج قومه من مدینتهم	در یکی از عیدها وقتی قومش از شهر خود خارج شدند.
۱۹	بقي إبراهيم وحيداً.	ابراهیم به تنهایی باقی ماند (ابراهیم تنها ماند).
﴿وحيداً﴾ حال (قید حالت) است.		
۲۰	فحمل فأساً و کثر جمیع الأصنام فی المعبد إلا الضنم الكبير.	تبری برداشت و همه بت‌ها به غیر از بت بزرگ را در معبد شکست.
۲۱	ثم علّق الفأس علی کتفه و ترک المعبد.	سپس تبر را بر روی دوش آن آویزان کرد و معبد را ترک کرد.
۲۲	لقا رجع الناس شاهدوا أصنامهم مکشّرة.	وقتی مردم برگشتند بت‌های خود را شکسته شده دیدند.
﴿مکشّرة﴾ هم حال (قید حالت) است و نباید آن را مانند صفت ترجمه کنیم.		
۲۳	و ظلّوا أن إبراهيم هو الفاعل.	و پنداشتند که ابراهیم انجام داده است (انجام‌دهنده است).
۲۴	فأحضروه للمحاكمة و سألوه:	او را برای محاکمه آوردند و از او پرسیدند:
۲۵	«أ أنت فعلت هذا بالهتنا یا إبراهيم؟»	آیا تو این [کار] را با خدایان ما کردی ای ابراهیم؟
۲۶	فأجابهم: لمّ تسألونني؟ إسألوا الضنم الكبير.	به آنان پاسخ داد: از من چرا می‌پرسید؟ از بت بزرگ سؤال کنید.
تسألونني ← تسألون + ن (وقایه) + ي ← ضمیر «ی» با نون وقایه به فعل متصل می‌شود.		
۲۷	بدأ القوم یتها مسون.	قوم با هم شروع کردند به پیچ‌پیچ کردن.
﴿یتها مسون﴾ بر وزن «یتفاعّل» است برای همین در ترجمه‌اش از «با هم» کمک می‌گیریم.		
فعل مضارعی که بعد از «بدأ» بیاید را به صورت مصدری ترجمه می‌کنیم ← «بدأنا نلعب»: شروع کردیم به بازی کردن.		
۲۸	و هنا قالوا حرّقوه و انصروا آلهتکم»	و در این جا (در این لحظه)، گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید».
۲۹	فقدفوه فی النار فانقذه الله منها.	او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.

جملات مهم تمرین‌ها

ردیف	جمله	ترجمه
۱	كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ.	گویی راضی ساختن همه مردم هدفی است که به دست نمی‌آید.
مفهوم عبارت: ممکن نیست که انسان بتواند همه مردم را از خود راضی نگه دارد. * «لَا تُدْرِكُ» فعل مجهول است.		
۲	﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾	همانا خداوند بر مردم دارای لطف و بخشش بوده است، اما بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند.
۳	﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنتُ ثَرَابًا﴾	کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
۴	﴿هَذَا يَوْمَ الْبَيْعِ وَلَٰكِنَّمَا كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾	این، روز رستاخیز است، اما شما نمی‌دانستید.
۵	﴿إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَّانَ مَرصُوضٍ﴾	خداوند کسانی را که در راهش در یک صف (یکپارچه و منظم) مبارزه می‌کنند، دوست دارد. آنان گویی دژی استوارند.
تفاوت دو فعل زیر را در ظاهر و معنا خوب یاد بگیرید: قَتَلَ (يَقْتُلُ): کشت قَاتَلَ (يُقَاتِلُ): جنگید		
۶	﴿لَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾	سخنشان نباید تو را ناراحت کند، زیرا عزت تماماً از آن خداوند است.
«لَا يَحْزَنُ» فعل نهی غایب است، برای همین ترجمه‌اش «نباید» دارد.		
۷	﴿رَبَّنَا لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾	خداوند! آن‌چه را که ما به آن اصلاً طاقت آن را نداریم، بر ما تحمیل نکن.
«لَا» در «لَا تُحْمَلْ» از نوع نهی و در «لَا طَاقَةَ» از نوع نفی جنس است.		
۸	﴿قَبِيلٌ اذْخُلَ الْجَنَّةَ، قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾	گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من آن‌چه را پروردگارم بر من بخشیده و من را از گرامیان قرار داده می‌دانستند.
«قَبِيلٌ» فعل مجهول است.		
۹	أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّمٌ وَ لِأَبٍ	ای کسی که از روی نادانی به نزادت افتخار می‌کنی؟! / مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.
مفهوم عبارت: «اصل و نسب و نزاد و رنگ مایه افتخار و فخر فروشی نیست» ← «گیرم پدر تو بود فاضل / از فضل پدر، تو را چه حاصل؟!»		
۱۰	بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ	البته آنان (مردم) را می‌بینی که از یک گِل آفریده شده‌اند! آیا چیزی جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
«تَرَاهُمْ» در واقع از «تَرَى + هُمْ» ایجاد شده است.		
۱۱	كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكَرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاةٌ وَ لَا بَرَكَةَ فِيهَا.	هر غذایی که نام خداوند بر آن ذکر نشود، تنها مایه بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
«لَا يَذْكَرُ» أولاً فعل مجهول است، ثانیاً جمله وصفیه است برای اسم نكرة «طعام».		
۱۲	إِمْلَأِ الصَّدْرَ انْشِرَاحًا وَ فَمِي بِالتَّسْمَاتِ.	سینه را از شادی و دهانم را از لبخندها پر کن.
۱۳	وَ أُنِزْ عَقْلِي وَ قَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ.	عقل و دلم را از دانش‌های سودمند روشن کن.
«أُنِزْ» فعل امر از «أَنَزَّ، يُنِيزُ» است.		
۱۴	وَ اِخْمِنِي وَ اِخْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ	من و کشورم را از حوادث بد حفظ کن.
«إِخْمِ» فعل امر از «يَخْمِي» است.		
«بلاد» را در جملات مختلف می‌توان به صورت «کشور، کشورها، سرزمین‌ها» ترجمه کرد ولی در هر صورت جمع مکتسر است.		

پرستشها چھل گزینہ

واٹرکان

۲۰۱۹- عین الخطأ للفراغات:

- (۱) إنه رجل لا يعبد على خلاف الآخرين: حنيف - الأصنام
(۲) قام إبراهيم بمعبودات الكفار التي كانت معه: تكسير - الفأس
(۳) إن العُصْب ف ف: مفسدة - تجتَبو
(۴) من العجيبة لهؤلاء القوم هي أنهم أجساد أمواتهم: المراسيم - يخرقون

۲۰۲۰- عین الخطأ حسب التوضيحات:

- (۱) التكلّم بكلام خفيّ و صوت هادئ: التهامس
(۲) يُطلق على الشخص الذي يرفض عبادة إله سوى الله تعالى: الحنيف
(۳) آلة ذات يد من الخشب و سنّ عريضة من الحديد تُقطع بها جذوع الأشجار: الكأس
(۴) مكان يُدخل فيه الأشخاص الذين يرتكبون عملاً خلاف قوانين البلاد: السجن

۲۰۲۱- عین الخطأ عن تكميل الفراغات:

- (۱) هو التارك للباطل و المائل إلى الدين الحق: الحنيف
(۲) الأُمّ للعشاء طعاماً لذيذاً من القمح: أحضرت
(۳) نوع من أشربة حُرّم شربها في الإسلام: الصنم
(۴) هذه تدلّ على وجود حضارة قديمة كانت هناك: النقوش

۲۰۲۲- عین الخطأ عن الكلمات التي تحتها خط:

- (۱) هذا صراع دائم بين الفلاسفة و العلماء: مرادفه «النزاع»
(۲) «فيها يوم البعث و لكتكم كنتم لا تعلمون»: مرادفه «القيامة»
(۳) هذا قول شديد لا يمكن رفضه من جانب أحداً: مرادفه «مرصوص»
(۴) الطلاب بدؤوا بالتهامس عندما دخل المعلم صفهم: مرادفه «الانفان»

۲۰۲۳- عین الخطأ فيما يلي:

- (۱) الابتعاد عن المعاصي يستب الاقتراب من الجنة: مرادفه «التجنب»
(۲) استقرّ السلم في البلاد بعد تلك الحرب العظيمة: مرادفه «الصراع»
(۳) ازدادت خرافات الناس في أديانهم على مرّ العصور: مضاده «قل»
(۴) رمى القوم إبراهيم في النار و لكنّ الله أنقذه: مرادفه «قذف»

۲۰۲۴- «الناس إبراهيم في النار لأنه كان قد أصنامهم ولكنّ الله أنقذه» عین الصحيح للفراغ:

- (۱) جعلوا - خزّب - التحاسي
(۲) قذفوا - كسّر - الفاسي
(۳) غلقوا - صازغ - التحاسي
(۴) جعلوا - تجنّب - الفاسي

۲۰۲۵- «في بعض الأديان غير الإلهية عبادات تكون خرافية مثل تعدد الآلهة و تقديم القرابين لها لكسب رضاها و تجنّب شُرورها» كم جمعاً سالماً و جمع تكسير جاء في العبارة على الترتيب؟

- (۱) واحد، أربعة
(۲) اثنان، ثلاثة
(۳) واحد، خمسة
(۴) اثنان، أربعة

۲۰۲۶- عین عبارة جاء فيها مترادف لكلمة «عبث»:

- (۱) «إن الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفاً كأنهم بنيان مرصوص»
(۲) «أ يحسب الإنسان أن يترك سدى»
(۳) «أقم وجهك للدين حنيفاً و لا تكوننّ من المشركين»
(۴) بعض الشعائر في أديان مختلفة مادّية تكون خرافية!

۲۰۲۷- عین الصحيح للفراغ:

- (۱) لكلّ دين يحترمها المؤمنون به! ← قرابين
(۲) أمام الحضار عمل قبيح فلنجنّبها! ← التهامس
(۳) هذه شجرة لا ثمرة لها فاعطني لكي أقطعها! ← كأساً
(۴) قام الكفار بـ إبراهيم و لكنّ الله أنقذه! ← تحديث

• اقرأ العبارة التالية ثمّ عین الكلمة المناسبة لكلّ فراغ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان و (۲۰۲۸) التي عرفها من خلال المكتوبات و (۲۰۲۹) والرّسوم و التماثيل (۲۰۳۰)»

اهتمام الإنسان بالدين و تدلّ على أنه فطري في وجوده،

- ۲۰۲۸- (۱) الذّكارات (۲) الشّهادات
۲۰۲۹- (۱) القرابين (۲) الخرافات
۲۰۳۰- (۱) تبذل (۲) تبين
(۳) الذّكريات
(۳) النقوش
(۳) تُنتج
(۴) الجوازات
(۴) البطاقات
(۴) تُلون

۲۰۳۱- «هذه على وجهك تدل على أنك فإني أعاهدك أن حياتك بالسرور و الفرح»:

(۱) الأناشيد - رَحْبَتِي - أسجَل (۲) البسمات - سامحتني - أملاً (۳) البسمات - سخرت متي - أحول (۴) الأناشيد - جرحنتي - أحسن
۲۰۳۲- «من سوء عندما كنت سيطرة أبي، تصادمت بسيارة أخرى فجرحت فأوصلني الحضار إلى المستشفى فـ فيه لمدة أسبوع»

(۱) حظي - أحزك - استرحت (۲) حظي - أسوق - رقدت (۳) حظي - أسافر - رقدت (۴) حظي - أرگت - استرحت

۲۰۳۳- «يا زميلي العزيز، كنت أظن أنك عندما أصاب بمشاكل كبيرة و لكنك وحيداً فإني أضررت أن ظروف حياتي
القاسية بنفسيا» عین الضحیح للفراغات:

(۱) تحميتي - فقدتني - أقبل (۲) تحميتي - وُدعتني - أغتبر (۳) تُساعدني - زفُضتني - أدتبر (۴) تُدَلّني - جُزيتني - أخزب

۲۰۳۴- «المعلمون قلوبكم بالعلوم النافعة فـ كثيراً لأن البلاد بأيدي المعلمين» عین الضحیح للفراغات:

(۱) يملؤون - عوّضوهم - حضارة (۲) يثيرون - بجلوهم - ثقافة (۳) يمزرون - أشكروهم - ثقافة (۴) يجهزون - اخدموهم - حضارة

ترجمہ عرب و مفہوم

۲۰۳۵- «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوقٌ»:

- ۱) یقیناً خداوند کسانی را که در راهش کشته می‌شوند، دوست می‌دارد، گویا آن‌ها بنایی محکم هستند!
- ۲) به درستی که خدا کسانی را که در راه او پیوسته مبارزه می‌کنند دوست دارد؛ گویا شما دارای گروهی استوار هستید!
- ۳) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او در یک صف می‌جنگند؛ گویا آن‌ها ساختمانی استوار هستند!
- ۴) خداوند کسانی را که در راه او همچون صفی می‌کشند دوست می‌دارد، مثل این‌که آن‌ها بنایی محکم دارند!

۲۰۳۶- «أصنام الناس المكسرة في قصة إبراهيم ﷺ تبين أنه كان يطلب أن ينقذ قومه من عبادة هذه الخرافات»:

- ۱) بت‌های مردم در داستان ابراهیم ﷺ شکسته شد و بیان کرد که او قصد داشت که قومش را از عبادت این خرافه‌ها نجات دهد!
- ۲) بت‌های شکسته مردم در قصه ابراهیم ﷺ آشکار کرد که همانا او می‌خواهد که قومش از عبادت این خرافات نجات داده شود!
- ۳) بت‌های شکسته شده مردم در داستان ابراهیم ﷺ بیان می‌کند که او می‌خواست قوم خود را از عبادت این خرافات نجات دهد!
- ۴) بت‌های شکسته شده مردم در قصه ابراهیم ﷺ آشکار شد تا او بتواند قومش را از عبادت آن خرافات رهایی دهد!

۲۰۳۷- «قد بينت الحضارات التي عرفها الإنسان من الآثار القديمة التدين الفطري في الإنسان»:

- ۱) تمدن‌هایی که انسان آن‌ها را از آثار قدیمی شناخته است، دینداری ذاتی را در انسان آشکار کرده است!
- ۲) تمدن‌هایی که به انسان‌ها در آثار قدیمی معرفی شد، دین فطری انسان را بیان کرده است!
- ۳) گاهی تمدن‌هایی که انسان از آثار قدیمی شناخته است دینداری فطری در انسان را بیان می‌کند!
- ۴) در تمدن‌هایی که انسان به وسیله آن آثار کهن را شناخت دینداری ذاتی انسان بیان شده است!

۲۰۳۸- «حضارة الإيرانيين من أقدم الحضارات التي شاهدها البشر فلا بحث يتردد في ذلك»:

- ۱) تمدن ایران از تمدن‌های قدیمی است که بشر آن را دیده است و هیچ پژوهشگری در آن تردید ندارد!
- ۲) تمدن ایرانی‌ها از قدیمی‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را مشاهده کرده و هیچ محققی در آن تردید ندارد!
- ۳) تمدن ایرانیان از تمدن‌های بسیار قدیمی است که بشر شاهدش بوده و پژوهشگران در آن تردیدی ندارند!
- ۴) تمدن ایرانی از کهن‌ترین تمدن‌هایی است که بشر آن را دیده و هیچ پژوهشی در آن تردید نکرده است!

۲۰۳۹- «هذه قرابين تقدمها لأصنامنا لنتجنب شرورها فكآتها سيرة آبائنا»:

- ۱) این قربانی‌ها را به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌ها دوری کنیم و آن روش پدران ماست!
- ۲) این‌ها قربانی‌هایی است که به بت‌های خود تقدیم می‌کنیم تا از بدی‌هایشان دوری کنیم و گویا آن شیوه پدرانمان است!
- ۳) این قربانی‌هایی که به بت‌ها تقدیم می‌کنیم برای این است که ما را از بدی‌ها دور کنند و گویا این از شیوه‌های پدران ماست!
- ۴) این‌ها قربانی‌هایی است که برای بت‌هایمان تقدیم کرده‌ایم تا از بدی‌هایشان دور شویم، زیرا آن شیوه پدران ماست!

۲۰۴۰- «إن هذه التماثيل و النقوش التي تفتخرون بها لا قيمة لها لأنها عاجزة عن قضاء حوائجها»:

- ۱) به راستی این مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کردید ارزشی ندارند، زیرا از برآوردن نیازهای خود ناتوان هستند!
- ۲) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به خاطر آن‌ها فخر فروشی می‌کنید بی‌ارزش هستند، چون از برآوردن حاجات شما ناتوان‌اند!
- ۳) همانا مجسمه‌ها و نگاره‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، چون قادر به برآوردن حاجات خود نیستند!
- ۴) این مجسمه‌ها و نقش‌هایی که به آن‌ها افتخار می‌کنید هیچ ارزشی ندارند، زیرا آن‌ها از برآوردن نیازهای خودشان ناتوان‌اند!

۲۰۴۱- «إن بحثنا عن شعائر دينية كانت قبل ظهور الإسلام وجدنا خرافات كثيرة ازدادت فيها»:

- ۱) چنان‌چه در مراسم دینی قبل از پیدایش اسلام پژوهش کرده باشیم، می‌بینیم که خرافات بسیاری را در آن افزوده‌اند!
- ۲) هرگاه در مراسم دینی‌ای که پیش از اسلام بود جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را خواهیم یافت که در آن‌ها اضافی است!
- ۳) اگر در میان مراسم دین‌هایی که قبل از اسلام بودند تحقیق کنیم، خرافات بسیاری را که در آن‌ها اضافه کرده‌اند، می‌یابیم!
- ۴) اگر در مراسم دینی‌ای که قبل از ظهور اسلام بوده جست‌وجو کنیم، خرافات بسیاری را می‌یابیم که در آن افزوده شده است!

۲۰۴۲- «لَقَدْ شَهِدَ النَّاسُ أَصْنَاعَهُمُ الْمَكْسُورَةَ تَهَامِسُوا: يَا لَيْتَنَا مَا خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ»:

- ۱) مردم زمانی که دیدند بت‌هایشان شکسته شده با یکدیگر بیچ کردند: کاش از شهر خارج نمی‌شدیم!
- ۲) در این زمان مردم بت‌های شکسته شده را دیدند، پس بیچ کردند: ای کاش به خارج شهر نمی‌رفتیم!
- ۳) زمانی که مردم بت‌های شکسته شده‌شان را دیدند، بیچ کردند: ای کاش از شهر خارج نشده بودیم!
- ۴) وقتی مردم دیدند بت‌هایشان شکسته شده است، بیچ کنان گفتند: کاش به بیرون شهر نرفته بودیم!

۲۰۴۳- «سَيُحْضِرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ: أَلَكُنْتُمْ تَحْسِبُونَ أَنَّكُمْ تُتْرَكُونَ سُدًى؟»:

- ۱) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد و خداوند از آنان می‌پرسد: آیا خیال می‌کردید که شما بیهوده رها می‌شوید؟
- ۲) مردم را در روز قیامت حاضر خواهند کرد و خداوند از آنان خواهد پرسید: آیا خیال کرده بودید که بی‌هدف رها می‌شوید؟
- ۳) در روز قیامت مردم را حاضر خواهند کرد و خداوند از ایشان سؤال می‌کند: شما خیال می‌کردید که بوج و بیهوده رها می‌شوید؟
- ۴) مردم در روز قیامت حاضر خواهند شد تا خداوند از آنان سؤال کند: آیا می‌پنداشتید که بیهوده رهایتان می‌کنیم؟

۲۰۴۴- «لَيْتَ التَّارِيخَ كَانَ لَهُ لِسَانٌ حَتَّى يُحَدِّثَنَا عَنْ صِرَاعِ الْمَظْلُومِينَ الدَّائِمِيَّ مَعَ الظَّالِمِينَ»:

- ۱) ای کاش تاریخ را زبانی بود تا از کشمکش سراسری ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۲) شاید اگر تاریخ زبان داشت، از مبارزه طولانی ستم‌دیدگان با ستمگران با ما سخن می‌گفت!
- ۳) ای کاش تاریخ زبانی داشت تا با ما از نزاع همیشگی ستم‌دیدگان با ستمگران سخن بگوید!
- ۴) کاش تاریخ زبان داشته باشد تا از مبارزه بی‌وقفه ستم‌دیدگان و ستمگران سخن بگوید!

۲۰۴۵- «عِنْدَمَا كَانَ يُعَلِّقُ الْمَدِيرُ الْوَسَامَ الذَّهَبِيَّ عَلَى غُنْقِ التَّلْمِيزِ الْمَثَالِي قَالَ لَهُ: «تَجَنَّبِ الْغُرُورَ فَإِنَّهُ يُوَقِّعُ فِي الْمَهْلَكَةِ»:

- ۱) زمان آویختن مدال طلایی به گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «از غرور برحذر باش، چه آن تو را در هلاکت می‌افکند!»
- ۲) هنگامی که مدیر می‌خواست مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز نمونه، مدیر به او گفت: «مغرور نشو؛ زیرا باعث افتادنت در مهلکه می‌شود!»
- ۳) وقتی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز نمونه می‌انداخت، به او گفت: «از غرور دوری کن، چه آن تو را در مهلکه می‌اندازد!»
- ۴) زمانی که مدیر مدال طلایی را بر گردن دانش‌آموز درس‌خوان می‌اندازد، به او می‌گوید: «باید از غرور دور شوی، در غیر این صورت در مهلکه می‌افتی!»

۲۰۴۶- «قَدْ اكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ مِنْ خِلَالِ هَذِهِ النُّقُوشِ أَنَّ لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ شِعَائِرَ كَانُوا يَحْرَقُونَ أَمْوَانَهُمْ فِيهَا»:

- ۱) دانشمندان از خلال این مجسمه‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که این‌ها قومی بوده‌اند که در مراسمشان مرده‌ها را می‌سوزاندند!
- ۲) دانشمندان از خلال این نگاره‌ها کشف کرده‌اند که این قوم مراسمی داشتند که مرده‌هایشان را در آن می‌سوزاندند!
- ۳) دانشمندان براساس این نگاره‌ها دریافته‌اند که مرده‌های این قوم طی مراسمی در آتش می‌سوخته‌اند!
- ۴) دانشمندان از این آثار دریافته‌اند که این قوم عادت‌هایی داشته‌اند که طی آن مرده‌ها را می‌سوزاندند!

۲۰۴۷- «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ الَّذِي خُلِقْتَ مِنَ الطِّينَةِ وَ لَنْ يَبْقَى مِنْكَ شَيْءٌ سِوَى عِظَامِكَ، مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؟»:

- ۱) ای انسانی که تو را از خاک خلق کرده‌اند و از تو جز استخوان باقی نخواهد ماند، چه چیز باعث شده نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور شوی؟
- ۲) انسانی که از گل آفریده شده و از او غیر از استخوان‌هایش چیزی نمی‌ماند، چرا باید چیزی او را نسبت به پروردگار بخشنده‌اش مغرور کند؟
- ۳) ای انسانی که از خاک خلق شده‌ای و جز استخوان چیزی باقی نمی‌گذاری، چرا نسبت به خداوند بخشنده‌ات مغرور شده‌ای؟
- ۴) ای انسانی که از گل آفریده شده‌ای و جز استخوان‌هایت از تو چیزی نخواهد ماند؛ چه چیزی تو را نسبت به پروردگار بخشنده‌ات مغرور کرده است؟

۲۰۴۸- «إِنَّ النُّقُوشَ الَّتِي رُسِمَتْ فِي هَذِهِ الْمَنْطِقَةِ تَخْبِرُنَا عَنْ الْحَضَارَةِ الْقَدِيمَةِ الَّتِي كَانَتْ مَتَعَلِّقَةً بِقَوْمِ مَتَمَدَّنِينَ يَعِيشُونَ هُنَا»:

- ۱) آن آثاری که در این منطقه وجود دارد، خبر از تمدنی قدیمی می‌دهد که متعلق به مردم متمدنی بوده که آن‌جا زندگی می‌کردند!
- ۲) نگاره‌هایی که در این منطقه نقش بسته‌اند، ما را از تمدنی قدیمی باخبر می‌کنند که متعلق به قومی متمدن بوده است که این‌جا زندگی می‌کردند!
- ۳) کنده‌کاری‌هایی که در این منطقه بود، به ما از وجود قومی خبر می‌دادند که آن‌جا زندگی می‌کردند و تمدنی قدیمی داشتند!
- ۴) این تندیس‌هایی که در این منطقه ساخته شده‌اند، به ما از قومی متمدن دارای تمدن قدیمی خبر می‌دهند که این‌جا اقامت داشته‌اند!

۲۰۴۹- «لَنْ تَجِدُوا فِي الْكِسَلِ مَا يَسْتَبِجُ نَجَاحِكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَا نَجَاحَ لِمَنْ لَا يُحَاوِلُ لِأَهْدَافِهِ»:

- ۱) در تنبلی آن‌چه را که سبب موفقیتان شود، نخواهید یافت؛ زیرا برای کسی که برای اهدافش تلاش نمی‌کند، هیچ موفقیتی وجود ندارد!
- ۲) آن‌چه را که باعث موفقیت شما شود، در تنبلی هرگز نمی‌یابید، چه کسی که برای اهداف خود تلاش نکند، موفق نخواهد شد!
- ۳) هرگز در تنبلی چیزی که باعث موفقیت شود، یافت نخواهد شد؛ زیرا هیچ موفقیتی برای کسی که تلاش نکرده است، وجود ندارد!
- ۴) در تنبلی چیزی را که دلیل موفقیتان باشد، نمی‌یابید؛ چه، کسی که برای هدف‌های خود تلاش نمی‌کند، موفق نمی‌شود!

۲۰۵۰- «كَأَنَّ هَذَا التَّمَثَالَ إِنْسَانَ لَهُ أَحْاسِيسٌ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ فِي عَيُونِنَا بِدَقَّةٍ»:

- ۱) این مجسمه مانند انسانی است که احساساتی دارد و به دقت به چشم‌ها نگاه می‌کند!
- ۲) شاید این تندیس دارای احساساتی مانند انسان است؛ زیرا به چشم‌های ما زل زده است!
- ۳) گویا این مجسمه، انسانی است که احساساتی دارد؛ زیرا با دقت به چشم‌های ما نگاه می‌کند!
- ۴) این یک مجسمه است و شبیه انسان احساساتی دارد و به دقت ما را نگاه می‌کند!

۲۰۵۱- «لا خير في وء شخص يجرك إلى الضلالة بأعماله القبيحة»:

- ۱) در دوستی با کسی که با اعمال زشت تو را به گمراهی می کشاند، خیری نمی یابی!
- ۲) در دوستی با شخصی که کارهای زشتش باعث گشاده شدن تو به تباهی می شود، خیری نیست!
- ۳) هیچ خیری در دوستی با کسی که با اعمال زشتش تو را به گمراهی می کشاند، نیست!
- ۴) دوستی با کسی که تو را با کارهای زشت به تباهی می کشاند، خیری به تو نمی رساند!

۲۰۵۲- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) ﴿أَيُحْسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾: آیا انسان می بندارد که بیهوده رها می کند!
- ۲) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَتْنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾: آیا تو این را با خدای ما انجام می دهی ای ابراهیم؟
- ۳) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: کافر می گوید: ای کاش من خاک می شدم!
- ۴) ﴿فَهَذَا يَوْمَ النِّعَتِ وَ لَكُنْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: این روز رستاخیز است، ولی شما نمی دانستید!

۲۰۵۳- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّرْجَمَةِ:

- ۱) في هذه المدينة لا طبيب يعالج المرضى: در این شهر، هیچ پزشکی بیماران را معالجه نمی کند!
- ۲) لا أحزن على كلِّ مكروه أواجهه: به خاطر هر ناپسندی که با آن روبرو شوم، ناراحت نمی شوم!
- ۳) لا أثر لرأي الأعداء في بلادنا: نظر دشمنان در کشور ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۴) لا تؤيد الذين يفخرون بأنفسهم: کسانی که فخر فروشی می کنند، تأیید نمی شوند!

۲۰۵۴- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) الناس ظنوا أن إبراهيم هو الفاعل: مردم گمان کردند که ابراهیم همان انجام دهنده است.
- ۲) فأحضره حتى يحاكمه فسألوه: پس او را آوردند تا محاکمه شود و از او پرسیدند.
- ۳) أأنت فعلت هذا بالهتنا يا ابراهيم؟ ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی.
- ۴) فأجابهم: لم تسألوني. إسألوا الصنم الكبير: پس به آن ها پاسخ داد: از من نپرسید از بت بزرگ بپرسید!

۲۰۵۵- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) قيل للذين دخلوا النار: به کسانی که وارد آتش می شوند، گفته می شود.
- ۲) ذوقوا العذاب فهذا بسبب خطاياكم: عذاب را بچشید، این به دلیل گناهانتان است.
- ۳) فينادون ربنا أعطنا فرصة أخرى للتوبة: پس ندا سر دادند، خدایا بار دیگر به ما فرصت توبه بده.
- ۴) لعلنا نرحم فإلك أنت التواب الرحيم: شاید که ما را ببخشایی؛ زیرا تو بسیار توبه پذیر و مهربانی!

۲۰۵۶- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) لا يحزنهم قول الذين كفروا باليوم الآخر: سخن کسی که روز واپسین کافر شده است، آن ها را ناراحت نمی کند!
- ۲) لا تأكلون مما لم يذكر اسم الله عليه: از آن چه اسم خداوند بر آن ذکر نشده، نخورید!
- ۳) إنكن لا تقصرن في أداء الواجبات الدراسية: شما نباید در انجام تکالیف درسی تان کوتاهی کنید!
- ۴) لا رجاء لنجاة من غرق في الذنوب: هیچ امیدی به نجات کسی که در گناهان غرق شده است، نیست!

۲۰۵۷- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) كأن هذا الرجل لا يشبع من طلب العلم: گویا این مرد از طلب دانش سیر نمی شود!
- ۲) ﴿قال إني أعلم ما لا تعلمون﴾: گفت همانا من چیزی را می دانم که شما نمی دانید!
- ۳) ﴿يا ليتني كنت تراباً﴾: شاید که من از خاک بوده ام!
- ۴) لعل المذنب يتوب إلى ربه الحنون: امید است گناهکار به پروردگار مهربانش توبه کند!

۲۰۵۸- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إنما الناس لأم و لأب: مردم همگی از یک پدر و مادر هستند!
- ۲) إنما الفخر لعقل ثابت: همانا افتخار تنها برای خردمند ثابت قدم است!
- ۳) هذا طعام لم يذكر اسم الله عليه: این غذایی است که نام خدا بر آن ذکر نشده است!
- ۴) كآه داء لا بركة فيه: مانند بیماری است و برکتی ندارد!

۲۰۵۹- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لا إنسان في الأرض إلا و هو متدين: هیچ انسانی در زمین نیست، مگر این که دیندار باشد.
- ۲) لأن التدين أمر فطري قد جعلها الله في كل إنسان: زیرا دینداری موضوعی فطری است که خداوند آن را در هر انسانی قرار داده است.
- ۳) فأثار القدماء التي اكتشفها البشر يؤيد هذا النظر: و آثار پیشینیان که بشر آن ها را کشف کرده این موضوع را تأیید می کند.
- ۴) و لعله قد ينسى ولكنه لا يزول أبداً: اما گاهی فراموش می شود، ولی هرگز از بین نخواهد رفت!

- ۱) بدأت النار تحرق كل البضائع التي كانت في المتجر: آتش‌سوزی شروع شد و تمام کالاهایی را که در فروشگاه بود سوزاند!
- ۲) إنما نقصد بهذه الأعمال تكريم الذين يخدموننا: با این کارها تنها قصد داریم کسانی را که به ما خدمت می‌کنند گرامی بداریم!
- ۳) علقوا هذا الوسام على رقبة من أنفذ الطفل من الغرق: این نشان را بر گردن کسی انداختند که کودکی را از غرق شدن نجات داد!
- ۴) لعل هذه خرافات قد دخلت في ديننا على مَرِّ العصور: شاید این خرافات در گذر زمان وارد دین ما شده باشند!

۲۰۶۱- عَيْنُ الخَطَأ:

- ۱) اجعل اليوم سعيداً و كثير البركات: امروز را خوش‌اقبال و پربرکت قرار بده!
- ۲) و املاً صدري انشراحاً و فمي بالبشمامت: و سینه‌ام را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن!
- ۳) و أعني في دروسي و أداء الواجبات: و مرا در درس و انجام تکلیفم یاری کن!
- ۴) و أنز عقلي و قلبي بالعلوم النافعات: و عقل و قلب مرا با علوم سودمند نورانی کن!

۲۰۶۲- عَيْنُ الصَّحِيح في التعريب:

- ۱) هرگز از کسانی نباش که به نسب‌های خود افتخار می‌کنند: لا تصیح أبداً ممن یفتخرون بأنسابهم!
- ۲) گویا آن حیوان از توانایی عجیبی بهره می‌برد: كان ذاك الحيوان ینتفع بقوة عجیبة!
- ۳) هیچ کاری نزد خداوند بهتر از اندیشیدن نیست: لیس عمل عند الله أفضل من التفکر!
- ۴) دانش‌آموزان شروع به پیچ کردن در کلاس کردند: بدأ التلامیذ یتهامون فی الصف!

۲۰۶۳- عَيْنُ الصَّحِيح في التعريب: «نقشه‌ای دارم که هیچ‌کس نمی‌تواند به آن پی ببرد»:

- ۱) كانت عندي خُطَّةٌ فلا یقدر أحد علی إدراكها!
- ۲) لي خُطَّةٌ لا أحد یستطیع أن یفطنها!
- ۳) عندي خُطَّةٌ فلا یمكن لأحد أن یدركها!
- ۴) لي خُطَّةٌ فی ذهني لا اظنُّ أن یفطنها أحد!

۲۰۶۴- عَيْنُ الخَطَأ في التعريب:

- ۱) اتحاد مسلمانان در مراسم حج جلوه‌گر می‌شود: یتجلی اتحاد المسلمین فی شعائر الحج!
- ۲) کلید این خانه روی دیوار آویخته شده است: قد عُلق مفتاح هذا البیت علی الجدار!
- ۳) آن‌ها نتوانستند ابراهیم علیه السلام را بسوزانند: إثمهم لا یستطیعون أن یحترقوا إبراهیم علیه السلام!
- ۴) این کشمکش نباید ادامه‌دار باشد: یجب أن لا یكون هذا الصراع مستمراً!

۲۰۶۵- «هیچ کاری بهتر از تحمّل سختی‌های زودگذر در دنیا نیست»:

- ۱) لا عملاً أحسن من تحمّل المشقات المتأخرة فی الدنیا!
- ۲) لیس عملٌ أحسن من تحمّل المشاكل العدیدة فی الدنیا!
- ۳) لا یوجد عملٌ أفضل من تحمیل المصاعب العارضة الدنیویة!
- ۴) لا عملٌ أحسن من تحمّل المصاعب العارضة فی الدنیا!

۲۰۶۶- «هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی مانند ادب نیست»:

- ۱) لا فقیر كالجاهل و لا میراث كالآدب!
- ۲) لا فقر كالجهل و لا میراث كالآدب!
- ۳) لا فقراً كالجهل و لا إراثاً كالآدب!
- ۴) لیس فقر كالجهل و لیس میراث كالآدب!

۲۰۶۷- «امید است هم‌کلاسی‌های من در کلاس پیچ نکنند تا درس را بفهمند»:

- ۱) لعل زملائي لا یتهاوسوا فی الصفّ حتّی یفهموا الدّرس!
- ۲) لیت زمیلاتی لا یتهاوسن فی الصفّ حتّی تفهموا الدّرس!
- ۳) لعل زمیلاتی لا یتهاوسن فی الصفّ حتّی یفهمن الدّرس!
- ۴) لعل زملائي فی الصفّ لا یتهاوسون حتّی یفهمون الدّرس!

۲۰۶۸- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) قطعاً خداوند به مردم بخشش می‌کند، اما اکثرشان شکرگزاری نمی‌کنند!
- ۲) بی‌گمان خداوند بر مردم می‌بخشد، ولی اکثر مردم شکرگزار نیستند!
- ۳) همانا خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند!
- ۴) به درستی که خدا دارای بخشش بر مردم است، اما مردم سپاس‌گزاری بسیاری نمی‌کنند.

۲۰۶۹- «قال المعلمُ المحبوبُ: لیت السماءُ تمطر علينا حبّاً فی هذه الأيام التي نحتاج إلیه كثيراً»: معلم دوست‌داشتنی گفت:

- ۱) ای کاش آسمان باران محبت بر ما می‌بارد در این روزهایی که به آن بسیار نیازمندیم!
- ۲) کاش آسمان بر ما محبت ببارد در این روزهایی که به آن بسیار احتیاج داریم!
- ۳) امید است که آسمان عشق ببارد در چنین روزهایی که بسیار به آن احتیاج داریم!
- ۴) شاید آسمان بر ما عشق ببارد در روزهایی که نیاز ما به آن بسیار زیاد است!

۲۰۷۰- عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) تزدادُ الخرافات فی أديانِ النَّاسِ علی مَرِّ القرونِ: در گذر قرن‌ها، خرافه‌ها در دین‌های مردم افزایش یافت!
- ۲) أرسلَ الأنبياءُ لیبیتنا الدّینَ الحقّ: پیامبران فرستاده شدند تا دین حق را تبیین کنند!
- ۳) كان إبراهیمُ یحاولُ أن ینقذ قومه من عبادة الأصنام: ابراهیم تلاش می‌کند که قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد!
- ۴) ظنُّ الكافرون أنَّ إبراهیمَ علیه السلام قد کسرَ أصنامهم فهذوه: کافران تصوّر کردند که ابراهیم علیه السلام بت‌های آن‌ها را شکسته است، پس او را تهدید می‌کنند!

۲۰۷۱- «لِكُلِّ إِنْسَانٍ هَدَفٌ يَعِيشُ لَهُ وَيَسْعَى إِلَى تَحْقِيقِهِ وَالَّذِي لَا هَدَفَ لَهُ تُصِيبُ حَيَاتُهُ غَيْبًا» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) همه انسان‌ها هدفی دارند که به خاطر آن زندگی می‌کنند و برای تحققش می‌کوشند و کسی که هدفی ندارد، زندگی‌اش بیهوده خواهد شد!
- ۲) هدفی هست که هر انسانی برایش زیسته است و برای برآورده کردن آن تلاش می‌کند و آن که هیچ هدفی ندارد، زندگی‌اش عبث است!
- ۳) هر انسانی برای هدفی زندگی می‌کند و برای رسیدن به آن سعی می‌کند و هر کس که هیچ هدفی نداشته باشد، حیاتش بیهوده می‌شود!
- ۴) هر انسانی هدفی دارد که به خاطر آن زندگی می‌کند و برای برآورده کردنش می‌کوشد و آن که هیچ هدفی ندارد، زندگی‌اش بیهوده می‌شود!

۲۰۷۲- «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿۱﴾ بِمَا عَفَّرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿۲﴾» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قوم من از آن چه پروردگارم به من مغفرت کرد و مرا از گرامیان قرار داد، آگاه بودند!
- ۲) گفت به بهشت داخل شو، گفت ای کاش قوم من از آن چه پروردگارم به من آمرزش کرد و مرا از باکرامتان قرار داد، آگاه بودند!
- ۳) گفته شد وارد بهشت شو، گفت شاید قوم من به خاطر آمرزشی که پروردگار من به من داد، مرا مورد کرامت قرار دهند!
- ۴) گفت به بهشت داخل شو، گفتم شاید قوم من از آن چه پروردگارم به من مغفرت می‌کند و مرا از مکرمین قرار می‌دهد، آگاه بودند!

۲۰۷۳- «الْحَضَارَاتُ الَّتِي عَرَفْتَهَا مِنْ خِلَالِ الْكُتَابَاتِ وَالنَّقُوشِ كَانَتْ تُؤَكِّدُ بِأَنَّ اهْتِمَامَنَا بِالذِّينِ عَلَى أُسَاسِ الْفِطْرَةِ» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) تمدن‌هایی را که از راه نوشته‌ها و نگاره‌ها شناختم، تأکید می‌کردند که توجه ما به دین، براساس فطرت است!
- ۲) تمدن‌هایی که از طریق کتاب‌ها و نقاشی‌ها شناخته شدند، تأکید می‌کنند که توجه ما به دین، امری فطری است!
- ۳) تمدن‌هایی را که از میان کتاب‌ها و نقش‌ها می‌شناختم، تأکید می‌کردند که توجه انسان به دیانت، براساس فطرت می‌باشد!
- ۴) تمدن‌هایی را که از میان نوشته‌ها و نگاره‌ها شناخته بودم، تأکید می‌کنند که عنایت ما به دیانت، براساس فطرت ماست!

۲۰۷۴- «عَيْنُ الْخَطَا:» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) اَلَمْ تَسْأَلْتَهُنَّ، اِسْأَلْنَ الْاَصْنَامَ: از آن‌ها سؤال نکنید، از بت‌ها سؤال کنید!
- ۲) ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند!
- ۳) لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمَسَابِقَةِ: ای کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!
- ۴) ﴿فَاذْكُرُونِي، اَذْكُرْكُمْ﴾ پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم!

۲۰۷۵- «كَانَ اللّٰهُ قَدْ اَرْسَلَ اَنْبِيَاءَهُ اِلَى الْاِنْسَانِ لِيَتَّبِعُوْا صِرَاطَ اللّٰهِ الْمُسْتَقِيْمِ وَالذِّينَ الْحَقَّ» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) خداوند، پیامبرانش را به سوی انسان فرستاده است تا راه راست خدا و دین حق روشن شوند!
- ۲) پروردگار ما پیامبرانش را برای انسان‌ها فرستاده بود تا راه مستقیم او دین حقیقی را توضیح دهند!
- ۳) خداوند، پیامبرانش را به سوی انسان فرستاده بود تا راه راست خدا و دین حق را روشن کنند!
- ۴) پروردگار، پیامبران را برای بشر فرستاده است تا راه راست او و دین حقش را توضیح دهند!

۲۰۷۶- «اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَّ لَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ» (کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

- ۱) یکتاپرست به دین روی آور و از مشرکان نباش!
- ۲) با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز از مشرکان نباش!
- ۳) در حالی که یکتاپرست هستی به دین روی آور و از مشرکان نباش!
- ۴) با یکتاپرستی به دین روی آور و هرگز مشرک نباش!

۲۰۷۷- «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ، وَ يَقُوْلُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا» (سراسری هنر ۹۷)

- ۱) (در آن) روز انسان به آن چه دستانش پیش فرستاده، می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم!
- ۲) آن روز انسان می‌بیند چیزی را که با دستانش پیش فرستاده است و کافر می‌گوید: ای کاش خاک باشم!
- ۳) روزی که شخص نتیجه آن چه را که به وسیله دستانش تقدیم کرده می‌بیند، و کافر می‌گوید: کاش خاک بودم!
- ۴) (آن) روز است که هر شخصی به نتیجه چیزی که دستانش تقدیم کرده می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش خاک می‌شدم!

۲۰۷۸- «كَاشَ مِي تَوَاسْتَمُ تَحْصِيْلَ خُودِ رَا اِدَامَهٗ بَدَهْمُ تَا بَرَايَ جَامِعَهٗ اَز اَمْرُوْز مَفِيْدَتَر بَاشْمُ» (سراسری انسانی ۹۷)

- ۱) لیتنی کنت أستطيع أن أديم دراستي لأكون أنفع للمجتمع من اليوم! (۲) لیتنی ایتی آرید أن أديم تحصيلي و أكون نافعاً من اليوم للمجتمع!
- ۲) لیتنی کنت أقدر أن أستمّر علی تحصيلي حتّى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!
- ۳) لیتنی ایتی قادر أن أوصل دراستي و أكون أنفع من اليوم للمجتمع! (۴) لیتنی کنت أقدر أن أستمّر علی تحصيلي حتّى أكون نافعاً للمجتمع مثل اليوم!

۲۰۷۹- «لَا لَوْنٌ فِي عَمْقٍ اَكْثَرُ مِنْ مَائَتِي مَتْرٍ، لِأَنَّ كُلَّ الْاَلْوَانِ تَخْتَفِي هُنَاكَ» (سراسری قارج از کشور ۹۷)

- ۱) هیچ رنگی در عمق حدود دویست متر نیست، چه همه رنگ‌ها همان‌جا مخفی می‌شوند!
- ۲) هیچ رنگی در عمقی بیش از دویست متر وجود ندارد زیرا آن‌جا همه رنگ‌ها پنهان می‌شوند!
- ۳) در عمق بیش از دویست متر هیچ رنگی نیست، برای این‌که آن مکان همه رنگ‌ها را پنهان می‌کند!
- ۴) در عمقی بیشتر از دویست متر رنگی نیست از آن‌جا که همه رنگ‌هایی که وجود دارند مخفی شده‌اند!

۲۰۸۰- «قَدْ بَلَّغِي الشَّابَّ نَفْسَهٗ بِسَبَبِ اَخْطَاةٍ فِي بَيْتِ، الْخُرُوجِ مِنْهَا صَعْبٌ كَثِيْرًا» (سراسری ریاضی ۹۶)

- ۱) آن جوان به خاطر خطاهایش گاهی خویشتن را در چاهی می‌بیند که خروج از آن سخت است!
- ۲) آن جوان که برای اشتباهاتش خود را در چاه می‌اندازد، بیرون آمدنش از آن خیلی دشوار است!
- ۳) گاهی جوان به خاطر اشتباهاتش خود را در چاهی می‌اندازد که خارج شدن از آن بسیار دشوار است!
- ۴) گاهی یک جوان به علت اشتباهاتش خود را در چاهی می‌بیند که بیرون آمدن از آن خیلی سخت می‌باشد!

۲۰۸۱- «مفتاح الهدوء هو أن نعلم أنه لا أثر لرأي الآخرين في حياتنا!»

(سراسری ریاضی ۹۵)

- ۱) کلید آرام بودن این است که نظر دیگران در زندگی ما هیچ تأثیری ندارد!
- ۲) کلید آرامش، یعنی بدانیم برای زای دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!
- ۳) کلید آرامش آن است که بدانیم نظر دیگران هیچ تأثیری در زندگی ما ندارد!
- ۴) کلید آرام بودن آن است که می‌دانیم برای رأی دیگران در زندگی ما اثری وجود ندارد!

۲۰۸۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(سراسری زبان ۹۵)

- ۱) لا طفل يقلق لتهيئة طعامه في كل يوم: کودک برای تهیه غذای روزانه‌اش مضطرب نیست،
- ۲) لأنه يؤمن بعطوفة أمه دائماً: زیرا او همیشه به مادر مهربانش ایمان دارد.
- ۳) ليتني كنت أمنت برتي مثل ذلك الطفل: ای کاش من هم مثل آن کودک به خدایم ایمان بیاورم.
- ۴) و ما كنت أقلق لتهيئة طعام الغد أبداً: و هرگز برای تهیه غذای فردا پریشان نمی‌شدم!

(سراسری فارغ از کشور ۹۵)

۲۰۸۳- «يا إنسان! إني قد طردت الشيطان لأنه لم يسجد لك، و أنت الآن تصاحبه و تتركني!» ای انسان

- ۱) همانا من شیطان را دعوت کردم که تو را سجده کند، و تو اکنون با او دوست شده‌ای و مرا ترک می‌کنی!
- ۲) به راستی که من شیطان را طرد کردم زیرا به تو سجده نکرد، و تو اکنون با او دوستی می‌کنی و مرا رها می‌کنی!
- ۳) این درست است که تو با شیطان مصاحبت می‌کنی و مرا رها می‌کنی، و حال آن‌که من به شیطان امر کردم به تو سجده کند!
- ۴) به راستی که تو اینک مصاحب شیطان شده‌ای و مرا ترک کرده‌ای، در حالی که من او را رها کردم زیرا از او خواستم به تو سجده کند و نکرد!

(سراسری تهرنی ۹۴)

۲۰۸۴- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾:

- ۱) الله مثل‌هایی برای مردم می‌زند، شاید پند بگیرند!
- ۲) الله برای مردم مثل‌ها را می‌زند، شاید یادآور شوند!
- ۳) خداوند مثلی برای مردم زده است، باشد که متنبه شوند!
- ۴) خداوند برای مردم مثلی زده است، باشد که عبرت بگیرند!

(سراسری زبان ۹۴)

۲۰۸۵- عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينِ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَحِيدُ الَّذِي: خدا تنها کسی است که

- ۱) يَجْلِسُ مُكْدَّبُوهُ و مُنْكَرُوهُ عَلَى مَائِدَتِهِ: تکذیب‌کنندگان و منکران را بر سر سفره خود می‌نشانند،
- ۲) يَشْتَرِي الْقُلُوبَ الْمُنْكَسِرَةَ أَحْسَنَ مِنَ السَّالِمَةِ: دل‌های شکسته را بهتر از دل‌های سالم می‌خرد،
- ۳) إِنْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ يُسْرِعُ إِلَيْكَ: اگر به سوی او بروی، به سویت می‌شتابد،
- ۴) عِنْدَمَا يُبْعَدُ عَنْكَ كُلُّ النَّاسِ بَقِيَ عِنْدَكَ: هنگامی که همه مردم از تو دور می‌شوند نزد تو می‌ماند!

(سراسری انسانی ۹۴)

۲۰۸۶- «لا حياة تبقى للحقيقة بعد كل إغراق في المدح و في الذم»:

- ۱) بعد از هر زیاده‌روی در مدح و ذم، هیچ حیاتی برای حقیقت باقی نمی‌ماند!
- ۲) هیچ حیاتی وجود ندارد که بعد از مدح و ذم میالغه‌آمیز، حقیقت را نشان دهد!
- ۳) هیچ حیاتی، بعد از اغراق در هرگونه مدح و ذم، برای حقیقت باقی نخواهد ماند!
- ۴) بعد از میالغه‌ها چه در مدح و چه در ذم، هیچ حیاتی نمی‌ماند که حقیقت در آن باشد!

(سراسری ریاضی ۹۲)

۲۰۸۷- «الظبي كأنه إنسان شاعر يدرك جمال الليل و هو يرقب القمر بإعجاب كثير»:

- ۱) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره‌گر زیبایی ماه است!
- ۲) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می‌داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می‌کند!
- ۳) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می‌نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می‌کند!
- ۴) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می‌کند و به طوری عجیب نظاره‌گر ماه است!

(سراسری هنر ۹۲)

۲۰۸۸- «لا دين للمتلقون و إن ألقاك في الخطأ و تظاهر بكمال ديانتها»:

- ۱) کسی که چندرنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی‌نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیفکند!
- ۲) هیچ دینی ندارد آن کس که دورنگ است و به کمال دینداری‌اش تظاهر کرده و باعث اشتباه تو شود!
- ۳) انسان دورو هیچ دینی ندارد، اگرچه تو را به اشتباه بیفکند و به کامل بودن دینت تظاهر کند!
- ۴) آن‌که دورو است دین ندارد، هرچند ظاهری با دین و بی‌نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد!

(سراسری انسانی ۹۱)

۲۰۸۹- «الصورة الحسنة لا دوام لها، فكن ذا سيرة حسنة ليدركك الناس بالخير في المستقبل»:

- ۱) روی زیبا پادوام نیست، پس سیرت نیک داشته باش، تا بعدها مردم از تو به خوبی یاد کنند!
- ۲) صورت زیبا هیچ دوامی ندارد، پس نیکوسیرت باش تا در آینده مردم تو را به نیکی یاد کنند!
- ۳) روی خوب دوام اندکی دارد، پس سیرت را نیک بدار که مردم در آینده از تو به خوبی یاد خواهند کرد!
- ۴) برای چهره زیبا ثباتی نیست، پس خوش‌اخلاق باش که مردم پس از این، تو را به نیکی یاد خواهند کرد!

۲۰۹۰- عَيْنُ الْخَطَا:

(سراسری تهرنی ۹۰)

- ۱) لَا شَكَّ أَنْ صَمَتَ الْمُؤْمِنِ عَنْ حِكْمَةِ يَرَاهَا صَحِيحَةً؛ شَكِّي نَيْسَتْ كَمَا سَكَتَ الْمُؤْمِنُ مِنْ حِكْمَتِي أَسْتَكْبِرُ بِهَا وَأَنْ رَأَى صَاحِبًا مِنْ دَانِدَا يُعْتَبِرُ الْعِبَادَ الصَّالِحِينَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَيْوَابِ الْهُدَى؛ بِنَدِغَانِ صَالِحٍ رَأَى كَلِيدَ دَرَاهِيهِ هَدَايَتٍ بِهَا شَمَارًا مِثْلَ أَوْرِيْمِ!
- ۲) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَعْلَى فِيمَا نَكَّدَبُهُ؛ بِي بَرْدَمِ كَمَا حَقَّ غَالِبًا فِي شَيْءٍ أَسْتَكْبِرُ بِهَا وَأَنْ رَأَى صَاحِبًا مِنْ دَانِدَا يُعْتَبِرُ الْعِبَادَ الصَّالِحِينَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَيْوَابِ الْهُدَى؛ بِنَدِغَانِ صَالِحٍ رَأَى كَلِيدَ دَرَاهِيهِ هَدَايَتٍ بِهَا شَمَارًا مِثْلَ أَوْرِيْمِ!
- ۳) عَلِمْتُ أَنَّ الْحَقَّ فِي الْأَعْلَى فِيمَا نَكَّدَبُهُ؛ بِي بَرْدَمِ كَمَا حَقَّ غَالِبًا فِي شَيْءٍ أَسْتَكْبِرُ بِهَا وَأَنْ رَأَى صَاحِبًا مِنْ دَانِدَا يُعْتَبِرُ الْعِبَادَ الصَّالِحِينَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَيْوَابِ الْهُدَى؛ بِنَدِغَانِ صَالِحٍ رَأَى كَلِيدَ دَرَاهِيهِ هَدَايَتٍ بِهَا شَمَارًا مِثْلَ أَوْرِيْمِ!
- ۴) لَا تَقْبَلُ الرَّأْيَ الَّذِي لَا تُدْرِكُ عَمَقَهُ؛ أُنْدِيشَةُ أَيُّهَا الرَّأْيُ أَنْ رَأَى صَاحِبًا مِنْ دَانِدَا يُعْتَبِرُ الْعِبَادَ الصَّالِحِينَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَيْوَابِ الْهُدَى؛ بِنَدِغَانِ صَالِحٍ رَأَى كَلِيدَ دَرَاهِيهِ هَدَايَتٍ بِهَا شَمَارًا مِثْلَ أَوْرِيْمِ!

(سراسری انسانی ۹۰)

- ۱) یاد گرفته‌ام که در سرزنش کردن کسی به سبب گناهی که مرتکب شده عجله نکنم، چه شاید خدا بخواهد از گناه او درگذرد!
- ۲) مرا فهمانده‌اند که نباید در عیب‌جویی از افراد به سبب گناهان آن‌ها تعجیل کنم، بسا بخواهد از گناه آن‌ها گذشت کند!
- ۳) فهمیده‌ام که در عیب‌گیری از اشخاص به خاطر گناه‌کردنشان نباید شتاب داشته باشم، بسا خدا بخواهد آن‌ها را بیامرزد!
- ۴) به من آموخته‌اند که نباید در سرزنش هیچ فردی به خاطر گناهش عجله کرد، چه شاید آمرزیده‌ی خداوند باشد!

(سراسری قارچ از کشور ۸۹)

۲۰۹۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) هیچ دگرگونی در سنت‌های الهی نیست؛ لا تبدیل للسنن الإلهية!
- ۲) هیچ ارزشی برای علم بی‌عمل نیست؛ لا قیم للعلوم لیس له عمل!
- ۳) هیچ یاسی در دل بنده صالح راه ندارد؛ لا ینفذ الیاس فی قلب العبد الصالح أبداً!
- ۴) هیچ عاقلی را نمی‌شناسم که از تجارب عبرت نگیرد؛ لا أعرِفُ العاقلَ لم یعتبر بالتجارب!

(سراسری انسانی ۸۹)

۲۰۹۳- «لَا شَابَ هُنَاكَ لِمَ يَدْفَعُ عَنْ وَطَنِهِ فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ»:

- ۱) جوانی نیست که در جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکند!
- ۲) هر جوانی هنگام تحمیل جنگ از وطن خویش دفاع می‌کند!
- ۳) هیچ جوانی نیست که در جنگ تحمیلی از وطن خود دفاع نکرده باشد!
- ۴) هیچ جوانی نبود که هنگام تحمیل جنگ تجاوزگرانه از وطن دفاع نکرده باشد!

(سراسری زبان ۸۸)

۲۰۹۴- «لَا تَرَكُوا شَيْئًا مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ»:

- ۱) نباید دین را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک کرد، زیرا باب آن‌چه که از آن ضریخ‌تر است، بر شما باز می‌شود!
- ۲) آن‌چه از امور دینی است، برای اصلاح دنیایان نباید رها شود، زیرا خداوند چیزی را بر شما می‌گشاید که از آن زیان‌بارتر است!
- ۳) چیزی از امر دینتان را به خاطر اصلاح دنیای خود ترک نکنید که خداوند آن‌چه ضرر آن بیشتر است برای شما می‌گشاید!
- ۴) امری از امور دینتان را به خاطر امور دنیا رها نکنید، زیرا چیزهایی به شما روی می‌آورند که زیان آن‌ها بیشتر است!

(سراسری قارچ از کشور ۸۷)

۲۰۹۵- «اسْتَفِدْ مِنَ النِّعَمِ الَّتِي وَهَبَهَا اللَّهُ لَكَ وَ لَا تَضِعْهَا وَ لَا تَغْتَرَّ بِهَا لِأَنَّهَا لَيْسَتْ دَائِمِيَّةً»:

- ۱) همیشه از نعمت‌ها بهره ببر زیرا آن‌ها را خدا به تو عطا کرده ولی به خاطر آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۲) از نعمت‌هایی که خدا به تو عطا کرده استفاده کن و آن‌ها را ضایع مکن و به آن‌ها مغرور مشو زیرا دائمی نیستند!
- ۳) از نعمت‌های خدا که به تو عطا شده استفاده کن ولی نه آن‌ها را ضایع کن و نه به داشتن آن‌ها مغرور شو که فناپذیر هستند!
- ۴) از همه نعمت‌هایی که خدا به تو داده بهره‌مند شو، در این صورت آن‌ها را تباه نمی‌کنی و به آن‌ها مغرور نمی‌شوی زیرا همگی رفتنی هستند!

(سراسری هنر ۸۶)

۲۰۹۶- «إِنَّ عِبَادَ اللَّهِ يَتَمَتَّعُونَ مِنْ نِعْمِهِ وَ لَيْسُوا مُحْرَمِينَ عَنِ الطَّيِّبَاتِ»:

- ۱) مسلماً عبادت‌کنندگان خدا از نعم الهی سود می‌برند و از پاک‌های خود را بی‌بهره نمی‌کنند!
- ۲) قطعاً عابدان خدا از نعم او نفع برده و از رزق و روزی پاک، خود را محروم نمی‌سازند!
- ۳) بندگان خدا از نعمت‌های او بهره‌مند می‌شوند و از روزی‌های پاک محروم نیستند!
- ۴) بندگان خدا از موهبت او بهره‌مندند و از روزی‌های حلال محروم نمی‌شوند!

۲۰۹۷- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) «هل يستوي الذين يعلمون و الذين لا يعلمون»: التشجيع على طلب العلم!
- ۲) لا شيء أحق بالسجن من اللسان! التشجيع على السكوت!
- ۳) لا فقر أشد من الجهل! التشجيع على طلب المال!
- ۴) لا دين لمن لا عهد له! التشجيع على الوفاء بالعهد!

۲۰۹۸- «لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ» عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) هرگز از بادۀ پشیمانی نشود تلخ، کام خاموشی
- ۲) خیر الکلام ما قل و دل!
- ۳) خاموشی به که ضمیر دل خویش با کسی گفتن و گفتن که مگوی
- ۴) سکوت اللسان سلامة الإنسان!

۲۰۹۹- «لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ» عَيْنُ الْأَبْعَدِ إِلَى مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ:

- ۱) ارحم من في الأرض يرحمك من في السماء!
- ۲) إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ!
- ۳) ارحم تُرحم فإنَّ الرِّحْمَاءَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ!
- ۴) يرحم الله من يعفو عن أخطاء الآخرين!



بهدیه در هر دو دفتر - آذین آذین

۲۱۰۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لَا كَنْزٌ أَعْلَى مِنَ الْقِنَاعَةِ! أَي شِكْمٌ خَيْرُهُ بِه نَانِي بِسَاز / تَا نَكْنِي بِسْت بِه خَدَمْت دُو تَا
- (۲) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! لَا يُمْكِنُ الْحَصُولَ عَلَى رِضَاءِ النَّاسِ كُلِّهِمْ
- (۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ! تَنْ أَدْمِي شَرِيفٌ اسْتِ بِه جَانِ أَدْمِيَّتِ / نَهْ هَمِيْنُ لِبَاسٌ زِيْبَاسْتِ نَشَانِ أَدْمِيَّتِ
- (۴) لَا شَيْءٌ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ! اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ وَ جَرْمُهُ كَبِيرٌ!

۲۱۰۱- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ! خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ!
- (۲) أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي! كَوْزَهْ گَرِ از كَوْزَهْ شَكْسْتَهْ آبِ مِي خُورْدَا
- (۳) ﴿أَوْ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَتْرَكَ سُدًى﴾: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾
- (۴) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ! زَنْدِگَانِي بِه مِرَادِ هَمِهْ كَسِ نَتَوَانِ كَرْدَا

۲۱۰۲- «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ» عَيْنُ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) بَسْ كِهْ گُفْتُمْ زَبَانَ مِنْ فِرْسُودِ چِهْ كَنْمِ گُفْتِ بِ مِنْ نَسْدَارْدِ سُوْدِ
- (۲) گُفْتَارِ بِي كَرْدَارِ ضَايِعِ مَانْدَا!
- (۳) خِرْدَمَنْدِ گُوِيْدِ كِهْ دَرِ يَكِ سَرَايِ چُو فِرْمَانِ دُو گِرْدِدِ نِمَانْدِ بِه جَايِ
- (۴) عِلَاجِ وَاقِعِهْ قَبْلِ از وَقُوعِ بَايْدِ كَرْدَا!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۲۱۰۳- عَيْنُ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ»

- (۱) دِيْدَهْ اَهْلِ طَمْعِ بِه نَعْمَتِ دُنْيَا پَرِ نَشُوْدِ هَمِ چِنَانِ كِهْ چَاهِ بِه شَبْنَمِ!
- (۲) سَعْدِي از سِرْزَنْشِ غَيْرِ نَتْرَسْدِ هِيْهَاتِ غَرْقَهْ دَرِ نِيْلِ چِهْ اَنْدِيْشَهْ كَنْدِ بَارَانِ رَا!
- (۳) كُلُّ شَيْءٍ يَنْتَهِيْ بِه غَيْرِ إِرْضَاءِ الْقُلُوْبِ كَانِ رِضَى اللّٰهِ سَهْلٌ لِيْكَ رِضَى النَّاسِ صَعْبًا!
- (۴) زَيْنِ خَلْقِ پَرِشْكَايِتِ گِرْيَانِ شُدْمِ مَلُولِ اَنْ هَايِ وَهَوِيْ وَ نَعْرَهْ مَسْتَانِمِ اَرْزُوْسْتَا!

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۲۱۰۴- عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ لِإِلَايَةِ الشَّرِيفَةِ ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ﴾:

- (۱) هُوْشِيَارِ حِضُوْرِ وَ مَسْتِ غُرُوْرِ بَحْرِ تَوْحِيْدِ وَ غَرْقَهْ گَنْهِيْمِ
- (۲) ﴿إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ﴾
- (۳) آفَهْ الْإِيْمَانِ الشَّرْكَ!
- (۴) ﴿لَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِي يَتَوَقَّأْتُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ﴾

(کانون فرهنگی آموزش ۹۸)

۲۱۰۵- عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ: «لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ»:

- (۱) كَارِ نِيْكَو كَرْدَنْ از پَرِ كَرْدَنْ اسْتَا! كَارْهَا بِه صَبْرِ بَرَايْدِ وَ مَسْتَعْجَلِ بِه سَرِ دَرِ آيْدَا!
- (۲) چَشْمِ سَرِ جَبَهْ بِيْنْدِ وَ دَسْتَارِ / چَشْمِ سَرِ قَوْلِ بِيْنْدِ وَ كَرْدَارَا!
- (۳) بِه عَمَلِ كَارِ بَرَايْدِ بِه سَخَنْدَانِي نِيْسْتَا!

قواعد

۲۱۰۶- عَيْنُ الْجَوَابِ الَّذِي كُلُّ كَلِمَاتِهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) إِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ، كَأَنَّ (۲) لَكِنْ، أَنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ (۳) إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ (۴) أَنْ، لَكِنْ، لَيْتَ، لَعَلَّ

۲۱۰۷- عَيْنُ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حَسَبِ الْقَوَاعِدِ):

- (۱) إِنْ، مَنْ، مَا، لَمْ (۲) كَأَنَّ، لَيْتَ، صَارَ، لَيْتَ (۳) أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى (۴) مِنْ، فِي، عَلَيَّ، حَتَّى

۲۱۰۸- عَيْنُ عِبَارَةٍ جَاءَ فِيهَا مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) ﴿مَا تَتَفَقَّهُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ بِه عَلِيمٌ﴾
- (۲) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانِ مَرًّا
- (۳) عَلَيَّ الْمُتَكَلِّمُ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَا لَيْسَ لَهْ بِه عِلْمٌ! ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾

۲۱۰۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ «أَنْ» فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ حَسَبِ التَّرْجِمَةِ وَ الْقَوَاعِدِ:

«أَنْ أَكْثَرَ النَّاسِ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْإِسْلَامَ مَنَعُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَحْضُرَ فِي الْمَجْتَمَعِ»

- (۱) إِنْ، إِنْ، إِنْ (۲) أَنْ، أَنْ، إِنْ (۳) إِنْ، أَنْ، أَنْ (۴) إِنْ، إِنْ، أَنْ

۲۱۱۰- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ مِثَالِي! — إِنْ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ طَالِبًا مِثَالِيًا
- (۲) أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! — كَأَنَّ أَنْتُمْ تَتَكَلَّمُونَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ
- (۳) الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ! — إِنْ الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اَهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ!
- (۴) الطَّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ! — لَيْتَ الطَّالِبُ يَدْرِكُ قِيَمَةَ الْوَقْتِ!

۲۱۱۱- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (۱) آيَاتِ اللّٰهِ فِي الْأَرْضِ كَثِيرَةٌ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ! ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾
- (۲) لَيْتَكُمْ مَا كُنْتُمْ عَنِ الْقِرَاءَةِ الْمُتَوَاصِلَةِ غَافِلِينَ! ﴿عَلَيْكُمْ أَنْ تَحَاوَلُوا لِبِنَاءِ وَطَنِكُمْ أَكْثَرَ مِنْ قَبْلِ﴾

٢١١٢- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ لِحَرْفِ «ان»:

(١) إِنَّ مِثْلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمِثْلِ التَّجُومِ فِي السَّمَاءِ!
(٣) عَلَيْنَا أَنْ نَعْظُمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ!

٢١١٣- عَيْنُ مَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

(١) لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ!

(٣) اِلْعَلِمْ أَنَّ رَبَّنَا يَرْحَمُ مَنْ يَرْحَمُ النَّاسَ!

٢١١٤- عَيْنُ الْخَطَا لِتَكْمِيلِ الْفَرَاقَاتِ:

(١) ﴿قُلْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى يَنْزِلُ آيَةً﴾: إِنَّ - أَنْ

(٢) تُحَسِّنُ إِلَى وَالِدِكَ فاعلم أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ: إِنَّ - أَنْ

(٣) الَّذِينَ آمَنُوا يَجِبُ عَلَيْهِمْ يَصَلُّوا خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ: إِنَّ - أَنْ

(٤) هَلْ تَصَدِّقُ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ تَرْشِدُنَا إِلَى مَكَانٍ غَرِقَ فِيهِ السَّفِينُ؟: أَنْ - أَنْ

٢١١٥- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ قِرَاءَةِ «ان» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) تَرِيدُ أَنْ نَسَافِرَ إِلَى جَزِيرَةِ كَيْشٍ بِالطَّائِرَةِ: أَنْ

(٣) لَا تَحْسَبْ أَنْ النَّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزًا: أَنْ

٢١١٦- «الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ إِلَى الْحُدُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «إِنَّ»:

(١) إِنَّ الْمُجَاهِدِينَ يَنْدَفِعُونَ ...!

(٣) إِنَّ الْمُجَاهِدِينَ يَنْدَفِعَانِ ...!

٢١١٧- «أَنْتُمْ مُجْتَهِدُونَ فِي الْقِيَامِ بِأُمُورِكُمْ» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «لَيْتَ»:

(١) لَيْتَ أَنْتُمْ مُجْتَهِدُونَ ...!

(٣) لَيْتَكُمْ أَنْتُمْ مُجْتَهِدِينَ ...!

٢١١٨- عَيْنُ مَا فِيهِ «أَنْ» نَاصِبَةٌ:

(١) عَاهَدْنَا الْمُعَلِّمَ إِلَّا تَقْصُرَ فِي الدَّرَاسَةِ!

(٣) إِلَّا رَبَّكُمْ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِكُمْ جَمِيعًا!

٢١١٩- عَيْنُ عِبَارَةٍ تَدُلُّ عَلَى «التَّمَنِّي»:

(١) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا﴾

(٣) لَعَلَّ الْمَوَدَّةَ تَسْتَقَرُّ بَيْنَ جَمِيعِ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ!

٢١٢٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ زَمَانِ الْأَفْعَالِ:

(١) لَيْتَ زَمَلَانِي تَنْجِيهُو بَعْدَ اسْتِمَاعِ كَلَامِ الْأُسْتَاذِ ← المَضَارِعُ الْاِلْتِزَامِي

(٣) لَا يَصَارِعُ الْعَاقِلُ الْحَقُّ وَ لَوْ كَانَ مَرَّأً ← المَضَارِعُ الْاِلْتِزَامِي

٢١٢١- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِخْدَامِ الْحُرُوفِ:

(١) ﴿هَذَا يَوْمَ الْبَيْعِ وَ كَمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: لَكُنَّ

(٣) ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا اللَّهُ يَسْطُرُ الزَّرْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾: أَنْ

٢١٢٢- عَيْنُ عِبَارَةٍ لَيْسَ فِيهَا «الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي»:

(١) كَانَ الْكُفَّارُ يَقْدَمُونَ الْفَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَى الْأَصْنَامِ

(٣) كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ كَثُرَ جَمِيعِ الْأَصْنَامِ إِلَّا الصُّنَمَ الْكَبِيرَا

٢١٢٣- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْحُرُوفِ فِي الْعِبَارَاتِ:

(١) ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ ← يَرْبِطُ الْجُمْلَتَيْنِ

(٢) ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ بما غَفَرَ لِي رَبِّي ← يُسْتَعْمَدُ لِلتَّمَنِّي

(٣) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَيْعِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ ← الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْإِبْهَامَ عَنِ قَبْلِهِ وَ الثَّانِي «لَا» النَّاهِيَةَ

(٤) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ← «لَا» النَّاهِيَةَ

٢١٢٤- عَيْنُ مَا فِيهِ حَرْفًا يَدُلُّ عَلَى «الزَّجَاءِ»:

(١) ﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

(٣) يَا عَزِيزَاتِي، أَرْجُو لَكُنَّ التَّوْفِيقَ وَ التَّجَاحَ فِي طَرِيقِ حَيَاتِكُنَّ!

٢١٢٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْأَفْعَالِ:

(١) لَا يَسْبِقُ فِي الْعَمَلِ بِالْقُرْآنِ غَيْرِكُمْ ← يَبْشِي نَمَى كَيْدِ

(٣) لَا كِتَابَ مِنْ كُتُبِ الْعَالَمِ يُفْنِيكَ عَنِ التَّجْرِبَةِ ← بِي نِيَاذِ مِي كُنْدِ

(٢) إِنَّ تَتَنَاوَلِ الطَّعَامَ مَعَ وَالِدِكَ يُكْتَسَبُ رِضَاهُمَا!
(٤) لَا أَشْكَ أَنْتُمْ لَنْ تَكْذِبُوا أَبَدًا فِي حَيَاتِكُمْ!

(٢) مَا كُنْتَ أَظُنُّ أَنْ أَكُونَ قُوْتًا هَكَذَا أَمَامَ الْمَشَاكِلِ!
(٤) إِنْ تُبَدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ يَعْلَمُهُ رَبُّكُمْ!

(٢) إِنْ تُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْبَعْثِ فَلَا يَحْزَنُكَ ظَلَمُ الظَّالِمِينَ: إِنَّ
(٤) مَنْ يَتَّبِعْ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: إِنَّ

٢١١٦- «الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ إِلَى الْحُدُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْقِيَمِ الْأَخْلَاقِيَّةِ» عَيْنُ الصَّحِيحِ مَعَ «إِنَّ»:

(٢) إِنَّ الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعِينَ ...!

(٤) إِنَّ الْمُجَاهِدُونَ يَنْدَفِعُونَ ...!

(٢) لَيْتَكُمْ مُجْتَهِدُونَ ...!

(٤) لَيْتَكُمْ مُجْتَهِدِينَ ...!

(٢) لَا تَسْقُطُ وَرَقَةٌ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى!
(٤) إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ!

(٢) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تَدْرُكُ!

(٤) ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

(٢) كَأَنَّ الشَّمْسَ تُنْفِقُ أَضْوَاءَهَا حَتَّى تُنِيرَ الْعَالَمَ ← الْمَاضِي الْاِسْتِمْرَارِي
(٤) لَا أَحَدٌ يَرْفَعُ صَوْتَهُ فَوْقَ صَوْتِ وَالِدَيْهِ ← الْمَضَارِعُ الْاِلْتِزَامِي

(٢) إِيْمَانٌ مَعَ سُوءِ الظَّنِّ: لَعَلَّ

(٤) ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قَلَّ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا﴾: لَكِنْ

(٢) لَيْتَ النَّاسَ عِلْمُوا كَيْفَ حَصَلَتْ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَةِ!

(٤) رَأَيْتُ جَمَاعَةً يَتَحَدَّثُونَ عَنِ حَوَادِثِ قَدِ وَقَعَتْ فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ!

(٢) ﴿إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصتوا لعلَّكُمْ ترحمون﴾

(٤) يَا لَيْتَ هَؤُلَاءِ الْأَحْبَةِ لَمْ يَتْرَكُونِي فِي صَعُوبَاتِ حَيَاتِي!

(٢) يَا لَيْتَ رَبِّي جَفَلَنِي مِنَ الْمَرْحُومِينَ ← قَرَارٌ بِدَهْدِ

(٤) لَعَلَّ رَبِّي الْكَرِيمُ قَدْ غَفَرَ ذُنُوبِي الْعَظِيمَةَ ← أَمْرٌ زَيْدُهُ بِأَشَدِّ

٢١٢٦- عین عبارة جاء فيها «لا» كلها من نوع واحد:

- (١) ﴿رَبَّنَا لَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾
 (٢) لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كَلَّ مَا تَعْلَمُ!
 (٣) لَا يَفُوزُ مَنْ لَا نَظْمَ فِي أُمُورِهِ
 (٤) لَا نَفْعَ فِي حَيَاةٍ لَا هُدُوءَ فِيهَا
 ٢١٢٧- عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

- (١) «لَا تَغْتَرَّوْا بِصَلَاتِهِمْ وَ لَا بِصِيَامِهِمْ وَ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صَدَقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ!» ← لَكِنَّ
 (٢) «أَوْصَتْ شَمِيلٌ تَشْكِيلُ فَرِيْقٍ لِلْحَوَارِ الْدِينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ أَمْرًا ضَرُورِيًّا!» ← أَنْ
 (٣) ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ ← أَنْ
 (٤) ﴿وَ جَادِلِهِمْ بِآتِي هِيَ أَحْسَنُ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ ← إِنَّ

٢١٢٨- عَيْنُ «ان» يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْبَاقِي:

- (١) ان تكامل الإنسان أمر تدريجي يحتاج إلى التعليم و التربية!
 (٢) ان أحسن الناس من يشتغل بالزراعة و هي أطيب الأعمال!
 (٣) استخدم سياجاً حول مزرعتك لأن الذئب تسرق محاصيلك!
 (٤) قزر طلاب الجامعة ألا يغيب أحدهم عن الامتحان حتى لا يؤجله الأستاذ!

٢١٢٩- عَيْنُ «لا» غير عاملة:

- (١) لا دوام للظلم كالليل!
 (٢) ﴿لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾
 (٣) ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾
 (٤) لا كنز أغنى من القناعة!

٢١٣٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ «لا»:

- (١) لا تعلم يغنيانا من الأستاذ! (نافية)
 (٢) ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (نافية للجنس)
 (٣) طوبى لمن لا يهتم بزخارف الدنيا! (ناهية)
 (٤) لا دين لمن لا عهد له! (نافية للجنس)

٢١٣١- عَيْنُ الْفَرَاغِ كَلِمَةٌ مَنَاسِبَةٌ حَسَبِ التَّرْجُمَةِ: «لا» يَهْدِدُكُمْ فِي هَذِهِ السَّفَرَةِ: دَرِ اَيْنَ سَفَرٍ هَيِجَ خَطَرِي شَمَا رَا تَهْدِيدَ نَمِي كُنْدَاءِ

- (١) خَطَرَ (٢) خَطَرًا (٣) الْخَطَرَ (٤) خَطَرَ

٢١٣٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ تَعْيِينِ نَوْعِ «لا» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) لا تأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه! نافية
 (٢) لا تتكلم بناتي عن عيوب الآخرين أبداً! ناهية
 (٣) ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾: النافية للجنس
 (٤) العاقل يغتنم فرصاً تسنح له لا الجاهل! النافية للجنس

٢١٣٣- عَيْنُ «لا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) شرف المرء بالعلم و الأدب لا بالأصل و النسب!
 (٢) لا فقر كالجهل فتفقها و لا تموتوا جهالاً!
 (٣) لا يا بنتي أنا تعلمت منك كيف أدرس!
 (٤) يجب ألا نسب معبودات الكفار فيستوا الله!

٢١٣٤- عَيْنُ عِبْرَةِ النَّفْيِ فِيهَا أَشَدُّ:

- (١) ليس لباس أجمل من العافية! (٢) لا يوجد لباس أجمل من العافية! (٣) لا لباس أجمل من العافية! (٤) لا يكون لباس أجمل من العافية!

٢١٣٥- عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ «لا» النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ:

- (١) ألا كل شيء هالك إلا وجهه!
 (٢) لا خير في ود امرئ متلون!
 (٣) اِغْلَمُوا أَنَّهُ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ عَجْمِي!
 (٤) فِي هَذِهِ الظُّرُوفِ الْقَاسِيَةِ لَا رَجَاءَ لِنَجَاتِنَا!

٢١٣٦- «يَا مَتَكَلِّمٌ بِلا عَمَلٍ؛ عَلَيْكَ تَعْلَمُ هُ» أَثَرُ فِي قَوْلِكَ بَيْنَ النَّاسِ، عَيْنُ الصَّحِيحِ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغَاتِ:

- (١) إِنَّ - أَنْ - لَيْسَ (٢) أَنْ - أَنْ - لَا (٣) أَنْ - إِنَّ - لَيْسَ (٤) إِنَّ - إِنَّ - لَا

٢١٣٧- عَيْنُ «لا» النَّافِيَةِ:

- (١) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ...﴾
 (٢) علينا أن نبتعد عن العجب و ألا نذكر عيوب الآخرين!
 (٣) تنصحننا الآيات الكريمة و تقول: لا تلقبوهم بألقاب يكرهونها!
 (٤) لن تجد على الكرة الأرضية شخصاً لا عيب فيه!

٢١٣٨- عَيْنُ الْعِبْرَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْحُرُوفُ الْعَامِلَةُ:

- (١) أ تسألونني؟ اسألوا الضم الكبير!
 (٢) إِنَّ الضَّمَّ لَا يَتَّكَلَّمُ. إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ اسْتِهْزَاءً!
 (٣) لا نجاح مع التكاثر يا أخي!
 (٤) كَانَ هَذَا الْعَالَمُ الْجَلِيلَ مَعْرُوفًا عِنْدَ جَمِيعِ الْعُلَمَاءِ!

٢١٣٩- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعِ الْحُرُوفِ الْعَامِلَةِ فِي الْعِبْرَةِ عَلَى التَّرْتِيبِ:

- (١) ﴿قَالَ أَغْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجازة)
 (٢) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: (من الحروف المشبهة بالفعل - من الحروف الجازة)
 (٣) لا كنز أغنى من القناعة! (نافية للجنس - من الحروف الجازة)
 (٤) لتلزم الأمانة لا الخيانة! (من الحروف الجازة - نافية للجنس)

٢١٤٠- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: «لَمَّا زَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَافَهُمْ مُكْسِرَةً وَظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ!»

- (١) شاهدوا: فعلٌ ماضٍ - للغائبين - مزيد ثلاثي و مصدره «مُشَاهِدَةٌ»
(٢) مُكْسِرَةٌ: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و اسم مفعول - نكرة
(٣) أَنْ: من الحروف المشبهة بالفعل و غير عامل
(٤) إِبْرَاهِيمَ: اسم - مفرد مذكّر - جامد - معرفة بالعلميّة

٢١٤١- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ: «إِنَّ اللَّهَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمُ الْأنْبِيَاءَ لِيُنَبِّئُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ!»

- (١) أَرْسَلَ: فعلٌ ماضٍ - للغائب - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعليّة
(٢) الْأنْبِيَاءَ: اسم - جمع مكسر و مفرد «النبيّ» - معرفة بالعلميّة / مفعول
(٣) لِيُنَبِّئُوا: فعل مضارع مجزوم - للغائبين - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» / فعل و فاعله «الصراط»
(٤) الْمُسْتَقِيمَ: اسم - مفرد مذكّر - مشتق - معرّف بـ «ال» / صفة

٢١٤٢- عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضَعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: الله - أجز
(٢) كَأَنَّكَ غَارِقٌ فِي أَفْكَارِكَ. مَاذَا حَدَّثَ؟: غَارِقٌ - أفكار
(٣) ﴿أَوْ يَحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا﴾: أحدٌ - يأكل
(٤) مَنْ يَفْتَنُ عَنِ السَّعَادَةِ فِي الْحَيَاةِ فَيَسْجِدُهَا فِي نَفْسِهِ: يَفْتَنُ - السعادة
٢١٤٣- «ازدادت الخرافات في أديان النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ وَلَكِنَّ اللَّهَ لَمْ يَتْرِكْهُمْ فِي حَالَةِ الضَّلَالَةِ» عَيْنُ الْخَطَا فِي التَّشْكِيلِ:
(١) الْخِرَافَاتُ - الله - حالة
(٢) أديانٌ - مرّ - يترك
(٣) النَّاسِ - العصور - حالة
(٤) الْخِرَافَاتُ - النَّاسِ - الضلالة
٢١٤٤- «إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَعْبُدُونَ آلِهَةً كَثِيرَةً فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ فَكَانُوا يَقْدَمُونَ قَرَابِينَ لَتَجَنَّبَ سُرَّهَا» عَيْنُ الْخَطَا فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) يعبدون: مضارع - مجرّد ثلاثي - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «الواو» البارز
(٢) يقدمون: للغائبين - مزيد ثلاثي (من باب «تفعيل») / فعل و فاعله ضمير بارز
(٣) قرابين: اسم - جمع تكسير (مفرد: قربان) - نكرة - جامد / مفعول و منصوب
(٤) سُرَّ: اسم - مفرد مذكّر - مشتق و اسم تفضيل - نكرة / مضافٌ إليه و مجرور

٢١٤٥- «الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان تؤكد اهتمام الإنسان بالدين» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

- (١) الآثار: اسم - معرفة - جمع تكسير (مفرد: أثر) - جامد / مبتدأ و مرفوع
(٢) اكتشف: فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «ها» بارز
(٣) تؤكد: مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي / فعل و فاعله ضمير مستتر
(٤) اهتمام: اسم - مفرد - مذكّر - معرّف بالإضافة - مشتق / مفعول و منصوب

٢١٤٦- عَيْنُ الْخَطَا عَنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَعْيِنَةِ:

- (١) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَضَعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾: مضافٌ إليه و مجرور
(٢) ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾: خبر و مرفوع
(٣) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ! فاعل و مرفوع
(٤) إِنَّ النَّاسَ آمَنُوا بِهَذَا الدِّينِ الْحَنِيفِ: صفة و مجرور بالتبعيّة
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٤٧- عَيْنُ الْخَطَا فِي اسْتِعْمَالِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) إِنَّ الْمُؤْمِنَاتِ صَابِرَاتٌ عِنْدَ الْمَصَاعِبِ!
(٢) لَكُمْ كُنْتُمْ مُتَوَكِّلُونَ عَلَى رَبِّكُمْ فِي الدُّنْيَا!
(٣) لَيْتَ لَا تَتَكَاسَلُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا!
(٤) كَأَنَّ هَذَيْنِ الْبَلَدَيْنِ مُتَقَدِّمَانِ فِي الصَّنَاعَةِ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٤٨- عَيْنُ جَوَابًا فِيهِ رَفَعُ الإِبْهَامِ عَنِ مَا جَاءَ قَبْلَهُ:

- (١) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ!
(٢) اشترك الطلاب في السباق العلمي لكنهم لم يفوزوا!
(٣) النَّاسُ عَاهَدُوا أَنْ يَسَاعِدُوا الْبُؤْسَاءَ لِيَرْضَى اللَّهُ عَنْهُمْ!
(٤) كَأَنَّهُنَّ الْبَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٤٩- فِي أَيِّ جَمَلَةٍ تَأْكِيدٌ؟

- (١) كَانَ مُحَمَّدٌ فَرِحًا صَبَاحَ الْيَوْمِ كَأَنَّهُ قَدْ نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ!
(٢) لَا نَقُولُ كَلِمَةً لَأَنَّ لَا نَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضِعِ!
(٣) فِي مَدْرِسَتِنَا أَحَدُ عَشَرَ صَقًّا وَ لِكُلِّ صَفٍّ مِفْتَاحٌ وَاحِدًا!
(٤) قَالَ أَبِي بِهَدْوٍ: إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ بِأَحْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٥٠- عَيْنُ الْخَطَا: (فِي اسْتِعْمَالِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ)

- (١) تَمَّرَ الْأَيَّامُ بِسُرْعَةٍ وَ لَكُنْتِي لَا أَرَى تَقَدُّمًا أَبَدًا!
(٢) لَيْتَ أَوْلَادِكَ الْأَطْفَالَ يَتَعَلَّمُونَ لُغَةً جَدِيدًا!
(٣) لَعَلَّ نَشَاهِدَ ظَاهِرَةً عَجِيبَةً تُحَيِّرُنَا جَمِيعًا!
(٤) سَمِعْتُ مِنْ زَجَلٍ هَادٍ: كَأَنَّهُ وُلِدَ مِنْ جَدِيدًا!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٥١- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ جَاءَ (لَا) النَّاقِيَةَ لِلْجِنْسِ:

- (١) لَا مَعْلَمٌ فِي هَذِهِ الصَّفُوفِ يَا صَدِيقِي!
(٢) لَا نَتْرُكُ أَصْدِقَاءَنَا فِي الشَّدَائِدِ!
(٣) أَرِيدُ هَذَا الْكِتَابَ لَا ذَلِكَ!
(٤) طَلِبَ أَبِي أَنْ لَا أَعْمَلَ إِلَّا خَيْرًا!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٥٢- عَيْنُ حَرْفًا يَبَيِّنُ الْمَشَابَهَةَ:

- (١) لَيْتَ الْمُسْلِمِينَ مَتَّحِدُونَ لَعَلَّهُمْ يَغْلِبُونَ عَلَى الْأَعْدَاءِ!
(٢) قَالَ الرَّسُولُ ﷺ: إِنَّ الْحَسِينَ مِصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَقِينَةَ التَّجَاهِ!
(٣) كَأَنَّ كَلَامَ الْأنْبِيَاءِ مِصْبَاحٌ يَضِيءُ طَرِيقًا!
(٤) الشَّيْطَانُ يُسَمَّى أَنْ يَضِلَّ الْإِنْسَانُ عَنِ طَرِيقِ الْهُدَى وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَنُودًا!
(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

٢١٥٣- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ مَا جَاءَتْ «لَا» النَّاقِيَةَ لِلْجِنْسِ!

- (١) لَا سَيْفٌ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ!
(٢) لَا تَكَلِّمْ بِمَا لَا عِلْمَ بِهِ فِي الْحَيَاةِ!
(٣) لَا وَحْدَةَ أَوْحَشَ مِنَ الْعَجَبِ!
(٤) ﴿لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾

٢١٥٤- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعٍ «لَا»:

- (١) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ (نافية)
- (٢) لَا تُحْزَنُ! إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا! (ناهية)

٢١٥٥- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحُرُوفِ الْمَشْتَبِهَةِ بِالْفِعْلِ:

- (١) كَأَنَّ السَّمَاءَ تَبْكِي دَائِمًا (٢) قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا

٢١٥٦- عَيْنُ الْخَطَا حَوْلَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَا:

- (١) أَأَنْتَ فَعَلْتِ هَذَا بِإِيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ؟ اسْمُ الْإِشَارَةِ لِلْقَرِيبِ
- (٢) كَثُرَ جَمِيعُ الْأَضْمَامِ فِي الْمُعْبَدِ إِلَّا الضَّمُّ الْكَبِيرَ: الْجَمْعُ الْمَكْتَسَرُ

٢١٥٧- عَيْنٌ حَرْفُ النَّوْنِ لِلتَّكْيِيدِ:

- (١) إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ يَهْدُونَ النَّاسَ لِكَسْبِ رِضَا اللَّهِ!
- (٢) يَا بُنَيَّ! لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا!

٢١٥٨- عَيْنُ الْخَطَا فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطَا:

- (١) أَهْمَسْ: لَعَلَّ هَذَا الرَّجُلَ يَدْخُلُ عَنْ قَرِيبٍ: لِلشَّكِّ
- (٢) إِنَّ الْوَفَاءَ بِالْعَهْدِ مِنَ اخْلَاقِ الْحَمِيدَةِ: لِلتَّكْيِيدِ

٢١٥٩- عَيْنُ الْخَطَا عَنْ هَمْزَةٍ «أَنْ»:

- (١) قَدْ يَكْتَبُ عَلَى لَوْحٍ فِي مَتَجَرِّهِ أَنْ الْأَكْلَ غَيْرَ مَسْمُوحٍ هُنَا!
- (٢) لَمْ أَشَهِدْ أَنْ الْكُذَّابَ يَنَالُ مَكَانَةً خَاصَّةً يَاحْتِيَاجُهَا!

٢١٦٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنْ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا تَفَكَّرْ أَنْ النَّعْمَ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً!
- (٢) لَا خَيْرَ فِي وَدِّ الْإِنْسَانِ الْمَتَلَوْنِ!

٢١٦١- عَيْنُ الْخَطَا فِي «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) لَا السَّيْفَ أَقْطَعُ مِنَ الْحَقِّ! (٢) لَا فَضْلَ أَجْمَلَ مِنَ الضَّيْفِ!

٢١٦٢- عَيْنُ الْخَطَا فِي نَوْعٍ «لَا»:

- (١) هَذِهِ سِتَّةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ بَأْتَهُ لَا تَقْدَمُ مَعَ الْجَهْلِ! (نافية للجنس)
- (٢) لَا تَطْلُبِ الْأُمَّةَ الْمَتَكَاسِلَةَ التَّقَدُّمَ وَ التَّجَاحَ! (ناهية)

٢١٦٣- عَيْنٌ حَرْفٍ «لَا» غَيْرِ عَامِلٍ:

- (١) يَا عَاقِلُ! لَا تَفَكَّرْ فِي شُؤْنِ الْآخِرِينَ،
- (٢) فَلَا أَحَدٌ إِلَّا وَ عِنْدَهُ مَشَاكِلٌ فِي بَاطِنِ حَيَاتِهِ،

٢١٦٤- «لَيْتَ» مِنْ جَمِيعِ النَّعْمِ الَّتِي يُوَدِّعُهَا اللَّهُ فِي الطَّبِيعَةِ «عَيْنُ الْخَطَا لِلْفَرَاعِينَ:

- (١) لَيْتَ - تَنْتَفِعِينَ
- (٢) هَيَّجٌ - تَنْتَفِعِينَ
- (٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعِينَ
- (٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

٢١٦٥- عَيْنُ «لَا» النَّاسِخَةِ:

- (١) الَّذِي لَا يَعْمَلُ بِحَدِّ لَنْ يَرَى التَّجَاحَ فِي حَيَاتِهِ!
- (٢) يَجِبُ أَنْ نَعْتَرِفَ بِأَنَّهُ لَا نَفْعَ فِي مَجَالَسَةِ الْجَهْلِ!

٢١٦٦- عَيْنٌ «لَا» غَيْرِ عَامِلَةٍ:

- (١) إِيْعَلِمْ أَنَّكَ لَا تَحْصِلُ عَلَى التَّجَاحِ دُونَ اجْتِهَادِكَ!
- (٢) لَا تَعْتَشْ فِي حَيَاتِكَ كَالَّذِي يَأْمُرُ النَّاسَ بِالْبِخْلِ!

٢١٦٧- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) أَلَا كُلُّ شَيْءٍ غَيْرُ اللَّهِ بَاطِلٌ!
- (٢) هُوَ وَ أُسْرَتُهُ قَرَاءٌ لَا أَغْنِيَاءُ!

٢١٦٨- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) هَذَا شَاعِرٌ جَلِيلٌ لَا تَاجِرٌ نَشِيطٌ!
- (٢) لَا يَذْهَبُ الْمُؤْمِنُ إِلَى مَجَالِسِ السُّوءِ!

٢١٦٩- «فَاعْلَمُوا أَنَّ» كَانُوا فِي عَمَلِهِمْ. عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعَاتِ:

- (١) الْمُعْلَمَاتُ - مَحَدَاتٌ - فَلْتَأْتَلْ
- (٢) الْحَاضِرِينَ - مُسْتَعِدُونَ - فَلْتَأْتَلْ
- (٣) النَّاجِحِينَ - مُجَدِّينَ - فَلْتَأْتَلْ
- (٤) الصَّادِقِينَ - ذِي حَقٍّ - فَلْتَأْتَلْ

٢١٧٠- عَيْنُ «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ:

- (١) الْيَوْمَ لَا طَالِبَةَ فِي الْمَدْرَسَةِ!
- (٢) أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٢) في هذه المدرسة لا طالب راسبًا (النافية للجنس)

(٤) لا تدئين لمن يسخر من أخيه (نافية)

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٣) ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (٤) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٢) قَالَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ: إِسْأَلُوا الضَّمَّ الْكَبِيرَ: الْفِعْلُ الْمَاضِي

(٤) أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ: الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٢) يَا مُسْلِمَاتُ! لَا تَتْرَكِي الصُّومَ وَ الصَّلَاةَ أَبَدًا!

(٤) أَيَّتُهَا الْمُؤْمِنَةُ! تُصَلِّينَ فِي الْمَسْجِدِ صَبَاحًا، طَوْبِي لَكَ!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٢) نَضَحْنِي أَبِي: لَا تَشْتَرِي تِلْكَ الْأَشْيَاءَ الرَّخِيصَةَ: النَّاهِيَةُ

(٤) لَا يَفْتَخِرُ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ بِمَا يَفْنِي سَرِيعًا: النَّافِيَةُ

(كانون فرهنكي آموزش ٩٨)

(٢) مَنْ يَقْرَضُ الْمُسْكِينَ مَا لَا فَإِنَّمَا يَقْرَضُ خَالِقَهُ!

(٤) إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا هُنَا بِذُؤُورٍ يَتَهَامِسُونَ فِي أَحَدِ الصَّفُوفِ!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٧)

(٢) لَا فِي الْمَدْرَسَةِ تَلْمِيزٌ عِنْدَمَا تَبْدَأُ الْعُطَّلَاتُ!

(٤) لَا بَلِيَّةٌ أَصْعَبُ مِنَ الْجَهْلِ فِي الْعَيْشِ!

(كانون فرهنكي آموزش ٩٧)

(٣) لَا تَلْمِيزُ كَسْلَانَ فِي صَفَا! (٤) لَا وَحْدَةَ أَوْحَشَ مِنَ الْعَجَبِ!

(سراسرى مارچ ازكشور ٩٥)

(٢) لَا نَتَوَقَّعُ الْخَيْرَ إِلَّا مِنْ كَدِّ يَمِينِنَا وَ فَضْلِ رَيْتِنَا! (نافية)

(٤) لَا تَرْجُوا الْخَيْرَ مِمَّنْ حَقَّرَ نَفْسَهُ وَ أَهَانَهَا! (نافية)

(سراسرى رياضى ٩٤)

(٢) فَلَا تَجْعَلِ بَاطِنَ حَيَاتِكَ مَعَادِلًا لِظَاهِرِ حَيَاتِهِمْ.

(٤) لَا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى!

(سراسرى زبان ٩٤)

(٣) الْمُسْلِمَاتُ - يَنْتَفِعِينَ (٤) الْمُسْلِمِينَ - يَنْتَفِعُونَ

(سراسرى انسانى ٩٢)

(٢) سَلِّمَتْ عَلَى صَدِيقِي لَا عَلَى جَمِيعِ الْحَاضِرِينَ!

(٤) إِنَّ أَحَاهُ لَا يَدْرُسُ فِي الْبَيْتِ، بَلْ فِي الْمَدْرَسَةِ!

(سراسرى تهرى ٩٠)

(٢) لَا شَكَّ فِي أَنَّ هَوَاءَ الْبَحْرِ هَذِهِ الْأَيَّامَ هَائِجٌ بِشَدَّةٍ!

(٤) ذَهَبْنَا إِلَى شَارِعٍ لَا حَانُوتَ فِيهِ فَلِذَلِكَ لَمْ نَشْتَرِ شَيْئًا!

(سراسرى تهرى ٨٩)

(٢) لَا أَعْلَمُ أَنَّ أَخِي هَلْ نَجَّحَ فِي الْامْتِحَانِ أَمْ لَا!

(٤) لَا عَجَبَ أَنَّكَ نَجَّحْتَ، لِأَنَّكَ دَرَسْتَ جَيِّدًا!

(سراسرى رياضى ٨٦)

(٢) قَلْتُ لَزِمِيَّتِي: لَا شَكَّ فِي انْتِصَارِ الْحَقِّ!

(٤) أَيُّهَا الْفَتَى! لَا إِتْفَاقَ الْأَمْوَالِ إِلَّا فِي سَبِيلِ اللَّهِ!

(سراسرى تهرى ٨٦)

(٢) الْحَاضِرِينَ - مُسْتَعِدُونَ - فَلْتَأْتَلْ (٣) النَّاجِحِينَ - مُجَدِّينَ - فَلْتَأْتَلْ (٤) الصَّادِقِينَ - ذِي حَقٍّ - فَلْتَأْتَلْ

(سراسرى رياضى ٨٥)

(٢) لَا تَطْلُبُوا إِلَّا أَعْمَالَ الْخَيْرِ!

(٤) لَمْ تَقُولْ مَا لَا تَعْلَمُ، أَيُّهَا الْإِنْسَانُ!

۲۰۱۹- گزینه ۴

گزینه اشتباه است و باید از «يُحْتَرِقُونَ» به معنای «آتش می‌گیرند» در این رسم‌های عجیب این قوم این است که آن‌ها جسد‌های مردگانشان را آتش می‌زنند (می‌سوزانند).

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): او مرد یکتاپرستی است که برخلاف دیگران بت‌ها را نمی‌پرستد. / گزینه (۲): ابراهیم علیه السلام به شکستن معبودات کافران پرداخت با تبری که با او بود. / گزینه (۳): خشم مایه تباهی است، پس از آن دوری کنید.

۲۰۲۰- گزینه ۳

وسيله‌ای است دسته‌دار از (جنس) چوب و دندانه‌های پهن از (جنس) آهن که به وسیله آن تنه‌های درختان قطع می‌شود. (کاس) یعنی «جام» و جواب درست برای آن «قاس» به معنای «تبر» است. ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): صحبت کردن به صورت پنهانی و با صدای آرام؛ بیخ کردن / گزینه (۲): بر شخصی اطلاق می‌شود که عبادت معبودی جز خداوند تعالی را رد کند: یکتاپرست / گزینه (۳): مکانی است که در آن داخل می‌شوند افرادی که عملی خلاف قوانین کشور را مرتکب می‌شوند: زندان ✓

۲۰۲۱- گزینه ۳

نوعی از نوشیدنی‌هاست که نوشیدنش در اسلام حرام شده است. «الضَّم» یعنی «بت»؛ جواب درست برای این گزینه «الخمر: شراب» می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): یکتاپرست همان ترک‌کننده باطل و مایل به دین حق است. / گزینه (۲): مادر غذای لذیذی از گندم را برای شام آورد. / گزینه (۳): این نگاره‌ها، بر وجود تمدنی قدیمی دلالت دارد که آن جا بوده است.

۲۰۲۲- گزینه ۴

«الثَّهَامِس» به معنای «بیخ کردن» مترادف «الالتفات» به معنای «روی برگرداندن» نیست.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): صراع = نزاع = کشمکش، درگیری / گزینه (۲): نعت = قیامة: رستاخیز / گزینه (۳): سدید = مرصوص: استوار

۲۰۲۳- گزینه ۲

«السَّلْم» به معنای «صلح» با «الصُّراع» به معنای «درگیری» متضاد است.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): الإبتعاد = التَّجَنُّب: دوری کردن / گزینه (۳): ازدادت (افزایش یافت) = قَلَّ (کم شد) / گزینه (۴): زَمِيَ = قَدَّفَ: انداخت

۲۰۲۴- گزینه ۲

مردم حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند، زیرا او بت‌های آنان را با تبر شکسته بود، اما خداوند او را نجات داد.

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): قرار دادند، ویران کرد، مس / گزینه (۳): آویختند، درگیر شد، مس / گزینه (۴): قرار دادند، دوری کرد، تبر

۲۰۲۵- گزینه ۱

جمع سالم ← عبادات (مفرد: عبادة) ← جمع مكثر ← الأديان (مفرد: دين) - الأكلية (مفرد: إله) - القرابين (مفرد: قربان) - شُرور (مفرد: شر) ← ۴ تا

۲۰۲۶- گزینه ۲

در این گزینه «سدى» به معنای «بیهوده» مترادف «غبت» است.

۲۰۲۷- گزینه ۲

بیخ کردن در مقابل خُصَار کار زشتی است، پس باید از آن دوری کنیم. ✓

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «قربابین: قربانی‌ها» واژه درستی برای این عبارت نیست، بلکه «شعائر: مراسم» صحیح می‌باشد ← هر دینی مراسمی دارد که مؤمنان به آن دین به آن احترام می‌گذارند. / گزینه (۳): «کاس: جام» مناسب این عبارت نیست و به جای آن باید از «قاس: تبر» استفاده شود ← این درختی است که هیچ میوه‌ای ندارد، پس به من تبری بنده تا آن را

قطع کنیم. / گزینه (۴): «تحديث» به معنای «صحبت کردن» برای این عبارت صحیح نیست و باید از واژه «تحريق» به معنای «سوزاندن» استفاده کنیم. ← کافران به سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام پرداختند، اما خداوند او را نجات داد. ترجمه متن: «آثار قدیمی‌ای که انسان آن را کشف کرده و مدارکی که آن‌ها را از بین نوشته‌ها و نگاره‌ها و نقاشی‌ها و مجسمه‌ها شناخته، توجه انسان را به دین آشکار می‌سازد و دلالت بر این دارد که آن در وجود او فطری است.»

۲۰۲۸- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): حافظه‌ها / گزینه (۲): مدارک / گزینه (۳): خاطره‌ها / گزینه (۴): گذرنامه‌ها

۲۰۲۹- گزینه ۳

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): قربانی‌ها / گزینه (۲): خرافه‌ها / گزینه (۳): نگاره‌ها / گزینه (۴): کارت‌ها

۲۰۳۰- گزینه ۲

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): معوض می‌کند / گزینه (۲): آشکار می‌سازد / گزینه (۳): تولید می‌کند / گزینه (۴): رنگ آمیزی می‌کند.

۲۰۳۱- گزینه ۲

ترجمه کامل عبارت: «این لیخندها بر صورتت بر این دلالت می‌کند که تو من را بخشیده‌ای پس همانا من به تو قول می‌دهم که زندگیت را با شادی و شادمانی پر کنم!»

ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): سرودها - به من خوشامد گفته‌ای - ثبت کنم / گزینه (۳): لیخندها - مرا مسخره کرده‌ای - تغییر دهم / گزینه (۴): سرودها - مرا بی‌اعتبار کرده‌ای - خوب کنم

۲۰۳۲- گزینه ۲

ترجمه کامل عبارت: «از بدشانسی‌ام هنگامی که ماشین پدرم را می‌راندم، با ماشین دیگری تصادف کردم و مجروح شدم پس حاضران من را به بیمارستان رساندند و به مدت یک هفته در آن خوابیدم» ترجمه سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): شانس - حرکت می‌دادم - استراحت کردم / گزینه (۳): نقشه‌ام - سفر می‌کردم - خوابیدم / گزینه (۴): نقشه‌ام - سوار می‌شدم - استراحت کردم

۲۰۳۳- گزینه ۲

ترجمه کامل عبارت: «ای همکلاسی عزیزم! گمان می‌کردم هنگامی که به مشکلات بزرگی بربخورم مرا حمایت می‌کنی ولی تو مرا تنها رها کردی، پس من مجبور شدم که شرایط زندگی سختم را خودم تغییر دهم!»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): مرا حمایت می‌کنی - مرا کم کردی - قبول کنم / گزینه (۲): مرا حمایت می‌کنی - مرا رها کردی - تغییر دهم / گزینه (۳): مرا یاری می‌کنی - مرا رد کردی - تدبیر کنم / گزینه (۴): مرا راهنمایی می‌کنی - مرا پاداش دادی - خراب کنم

۲۰۳۴- گزینه ۲

ترجمه کامل عبارت: «معلمان قلب‌هایتان را با دانش‌های مفید نورانی می‌کنند؛ پس آن‌ها را بسیار ارج نهید چرا که فرهنگ کشور در دستان معلمان است.»

ترجمه گزینه‌ها: گزینه (۱): پر می‌کنند - برای آنان جبران کنید - تمدن / گزینه (۲): نورانی می‌کنند - به آنان ارج نهید - فرهنگ / گزینه (۳): تلخ می‌کنند - از آنان تشکر کنید - فرهنگ / گزینه (۴): مجهز می‌کنند - به آنان خدمت کنید - تمدن

۲۰۳۵- گزینه ۲

کلمات مهم: يُحِبُّ: دوست دارد - يُقاتلون: می‌جنگند - کَانَ: گویا - بنیان مرصوص: ساختمانی استوار

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کشته می‌شوند (يقاتلون: می‌جنگند) - «ضغاً» (ترجمه نشده) / گزینه (۲): پیوسته (ترجمه درستی برای «ضغاً» نیست) - شما «هم: آن‌ها» گروهی (ترجمه درستی برای «بنیان» نیست) / گزینه (۴): می‌کشند (يقاتلون: می‌جنگند) - همچون صفی «همچون» اضافی است و معادلی در عبارت عربی ندارد. - دارند (معادلی در عبارت ندارد).

بخشنامه
زنگنه

۲۰۳۶ - گزینه ۳ کلمات مهم: المكشرة: شکسته شده - تَبَيَّنَ: بیان می کند (مضارع و متعدی) - أُنْهَ: که او - كَان يَطْلُبُ: می خواست (ماضی استمراری) - أَنْ يَنْقِذَ: که نجات دهد

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): شکسته شد (المكشرة) اسم است نه فعل) - بیان کرد (تَبَيَّنَ) مضارع است) - قصد داشت (كَان يَطْلُبُ) ماضی استمراری است) / گزینه (۲): آشکار کرد (مانند گزینه ۱) - همانا (أَنَّ) یعنی «که» - می خواهد (مانند گزینه ۱) - نجات داده شود (يَنْقِذُ) معلوم است نه مجهول) / گزینه (۴): آشکار شد (تَبَيَّنَ) مضارع و متعدی است) - تا او (ترجمه درستی برای «أُنْه» نیست) - بتواند (ترجمه درستی برای «كَان يَطْلُبُ» نیست) - آن (هذه: این)

۲۰۳۷ - گزینه ۱ کلمات مهم: قد بَيَّنْتَ: آشکار کرده است (ماضی نقلی) - التدبُّر: دینداری

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): انسان ها (الإنسان) مفرد است) - معرفی شد (عَرِّفَ: شناخت) - دین (تَدبُّر: دینداری) - فی (ترجمه نشده) / گزینه (۳): گاهی (در عبارت عربی «قد» بر سر فعل ماضی آمده و هر گاه بر سر فعل مضارع بیاید، معنای «گاهی» می دهد) - ضمیر «ها» در «عَرِّفَهَا» ترجمه نشده - بیان می کند (قد بَيَّنْتَ) ماضی نقلی است) / گزینه (۴): در این گزینه کلمات جابه جا ترجمه شده اند.

۲۰۳۸ - گزینه ۲ کلمات مهم: أقدم: قدیمی تر، ترین - شاهذ: مشاهده کرد - لا ... يتردّد: هیچ ... تردید ندارد - باحث: محقق

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ایران (الإيرانيين): ایرانی ها، جمع و اسم منسوب است) - تمدن های قدیمی (أقدم الحضارات): قدیمی ترین تمدن ها) / گزینه (۳): تمدن های بسیار قدیمی (مانند گزینه ۱، «بسیار» نیز اضافی است) - «لا» نفی جنس ترجمه نشده - پژوهشگران (باحث) مفرد است نه جمع) / گزینه (۴): ایرانی (الإيرانيين) جمع است) - پژوهشی (باحث: پژوهشگر) - تردید نکرده است: (ماضی ترجمه شده که غلط است).

۲۰۳۹ - گزینه ۲ کلمات مهم: تقدّم: تقدیم می کنیم - لِنَجْتَمِعَ: تا دوری کنیم (لام) ناصبه است) - كَأَنَّ: گویا

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): این قربانی ها (توجه کنید «قربان» «ال» ندارد، اگر «ال» داشت به صورت «این قربانی ها» ترجمه می شد «قربان» این جا خبر است و ترجمه درست آن «این ها قربانی هایی است» می باشد) - بدی ها (ضمیر «ها» در «شُرورها» ترجمه نشده) - «كَأَنَّ» (ترجمه نشده) / گزینه (۳): این قربانی هایی (مانند گزینه ۱) - بت ها (ضمیر «نا» در «أصنامنا» ترجمه نشده) - دور کنند (و نَجْتَمِعَ: دوری کنیم) - بدی ها (مانند گزینه ۱) - شیوه ها (سیره) مفرد است) / گزینه (۴): تقدیم کرده ایم (نقدّم: مضارع است) - زیرا (كَأَنَّ: گویا)

۲۰۴۰ - گزینه ۴ کلمات مهم: تفتخرون: افتخار می کنید (مضارع) - لا قيمة لها: هیچ ارزشی ندارد.

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): افتخار می کردید (تفتخرون: مضارع است) - «لا» نفی جنس ترجمه نشده (هیچ) / گزینه (۲): به خاطر آن ها (ترجمه درستی برای «بها» نیست) - فخر فروشی می کنید (تفتخرون: افتخار می کنید) - «لا» نفی جنس ترجمه نشده - شما (ضمیر «ها» در «حوائجها» اشتباه ترجمه شده) / گزینه (۳): هذ (ترجمه نشده)

۲۰۴۱ - گزینه ۴ کلمات مهم: إن: اگر - بَحَثْنَا: جست و جو کنیم (درست است که فعل ماضی است، ولی چون فعل شرط است پس به صورت مضارع ترجمه می کنیم) - از دادند: افزوده شد

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): کانت (ترجمه نشده) - پژوهش کرده باشیم (بَحَثْنَا) فعل شرط است و باید به صورت مضارع ترجمه شود) - می بینیم (ترجمه دقیقی برای «وجدنا» نیست) - افزوده اند (اولاً

«از دادند» لازم است نه متعدی، ثانیاً «للفائنين» نیست) / گزینه (۲): هرگز (ترجمه درستی برای «إن» نیست) - «ظهور» (ترجمه نشده) - اضافی است (از دادند: افزوده شده) / گزینه (۳): میان (اضافی است) - دین ها (دینتو: دینی، اسم منسوب) - «ظهور» ترجمه نشده - اضافه کرده اند (از دادند: اولاً افزوده شده، ثانیاً «از دادند» للفائنين نیست)

۲۰۴۲ - گزینه ۳ کلمات مهم: أَمَّا: هنگامی که - المكشرة: شکسته - تهاوسوا: بیخ بچ کردند - یا لیتنا ما خرجنا: ای کاش خارج نشده بودیم، خارج نمی شدیم (فعل ماضی بعد از «لیت» می تواند به صورت ماضی بعید و ماضی استمراری ترجمه شود)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): بت هایشان شکسته شده (توجه کنید «المكشرة» صفت «أصنام» است: بت های شکسته شده شان)

نکته: توجه کنید در این گزینه فعلی «ما خرجنا» را که بعد از «لیت» آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه کرده که کاملاً صحیح می باشد

گزینه (۲): ضمیر «هم» در «أصنامهم» ترجمه نشده - پس (اضافی است) - به خارج شهر نمی رفتیم (ترجمه دقیقی برای عبارت «ما خرجنا من المدينة» نیست) / گزینه (۴): بت هایشان شکسته شده است (مانند گزینه ۱) - بیخ بچ کنان گفتند (ترجمه دقیقی برای فعلی «تهاوسوا» نیست) - به بیرون شهر نرفته بودیم (مانند گزینه ۲)

۲۰۴۳ - گزینه ۱ کلمات مهم: سَيَحْضُرُ: حاضر خواهند شد (مجهول) - یَسأل: می پرسد - كنتم تحسبون: خیال می کردید (ماضی استمراری) - تَتَرَكُون: رها می شوید (مجهول)

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۲): مردم را (الناش) مفعول نیست، نائب فاعل است) - حاضر خواهند کرد (يَحْضُرُ) مجهول است) - خواهد پرسید (دلیلی برای مستقبل ترجمه کردن «یَسأل» وجود ندارد) - خیال کرده بودید (كنتم تحسبون: خیال می کردید، ماضی استمراری است) / گزینه (۳): مردم را (مانند گزینه ۲) - حاضر خواهند کرد (مانند گزینه ۲) - «ا» ترجمه نشده / گزینه (۴): تا (ترجمه درستی برای «ف» نیست) - سؤال کند (یَسأل: می پرسد) - رهایتان می کنیم (تَتَرَكُونُ: للمخاطبين و مجهول است)

۲۰۴۴ - گزینه ۳ کلمات مهم: لیت: کاش - حَتَّى يَحْدُثَ: تا سخن بگوید - دائمی: همیشگی

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): ضمیر «نا» در «يَحْدُثُنا» ترجمه نشده - سراسری (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست) / گزینه (۲): شاید (لیت: کاش) - زبان (لسان، نکره است) - طولانی (ترجمه درستی برای «الدائمي» نیست) - سخن می گفت (حَتَّى يَحْدُثُنا: تا با ما سخن بگوید، مضارع التزامی) / گزینه (۴): زبان (مانند گزینه ۲) - داشته باشد (فعلی «كَانَ» ماضی است که بعد از «لیت» آمده و نمی توان آن را به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد) - «مع» به اشتباه «و» ترجمه شده

۲۰۴۵ - گزینه ۴ کلمات مهم: عِنْدَمَا: هنگامی که - كَان يَمْلُقُ: آویزان می کرد (ماضی استمراری) - تَجَنَّبَ: دوری کن - يوقَعك: تو را می اندازد

خطاهای مهم سایر گزینه ها: گزینه (۱): آویختن (كَان يَمْلُقُ) فعل ماضی استمراری است و نمی توان آن را به صورت مصدر ترجمه کرد) - مدبر (در جایگاه خودش ترجمه نشده) / گزینه (۲): می خواست (معادلی در عبارت عربی ندارد) - بیندازد (كَان يَمْلُقُ) ماضی استمراری است نه مضارع التزامی) - مفرور نشو (تَجَنَّبَ: مفرور) - از غرور دوری کن) - باعث می شود (معادلی در عبارت عربی ندارد) - افتادنت (يوقَعك) فعل است) / گزینه (۴): درس خوان (المثالي: نمونه) - می اندازد (مانند گزینه ۲) - باید (اضافی است) - تجنّب، فعل امر است و احتیاجی به لفظ «باید» ندارد) - در غیر این صورت (ترجمه درستی برای «فإنه» نیست) - می افتی (يوقَعك: تو را می اندازد)

۲۰۴۶ - گزینه ۲

کلمات مهم: قد اکتشف: کشف کرده‌اند (ماضی نقلی) - كانوا یحرقون: می‌سوزاندند (ماضی استمراری)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): مجسمه‌ها (النقوش: نگاره‌ها) - به این نتیجه رسیده‌اند (ترجمه درستی برای «اکتشف» نیست) - که این‌ها قومی بوده‌اند («ل» در «لَهُوْلَاء» که معنای مالکیت دارد ترجمه نشده: «که این قوم... داشتند» - مراسمشان «شعائر» ضمیر ندارد.)

نکته: توجه کنید «لَهُوْلَاء القوم» یعنی «این قوم دارند» و زمانش مضارع است، ولی چون قبل از آن فعل «قد اکتشف» که ماضی نقلی است آمده، پس «لَهُوْلَاء القوم» را به صورت ماضی ترجمه می‌کنیم. ← (این قوم داشتند) گزینه (۳): این گزینه کلاً به صورت نامرتب ترجمه شده.

مردهای این قوم (أمواتهم: مرده‌هایشان) - «ل» در «لَهُوْلَاء» ترجمه نشده - می‌سوخته‌اند («یحرقون» متعدی است.)

گزینه (۴): آثار (ترجمه درستی برای «النقوش» نیست) - عادت‌هایی (شعائر: مراسمی) - مرده‌ها (ضمیر «هم» در «أمواتهم» ترجمه نشده.)

۲۰۴۷ - گزینه ۴

کلمات مهم: خُلِقَتْ: خلق شده‌ای - الطینة: گل - لن یبقی: باقی نخواهد ماند (مستقبل منفی) - بسوی: جز - ما غُرِّك: چه چیز تو را مغرور کرده است؟

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): خلق کرده‌اند («خُلِقَتْ»: خلق شده‌ای، مجهول) - خاک (الطینة: گل) - استخوان («عظام» جمع است ضمناً ضمیر «ك» در «عظامك» ترجمه نشده) - باعث شده (اضافی است) / گزینه (۲): آفریده شده (مانند گزینه ۱) - استخوان‌هایش (عظامك: استخوان‌هایت) - نمی‌ماند (لن یبقی: باقی نخواهد ماند) - چرا (ترجمه درستی برای «ما» نیست) - باید (اضافی است) - او را (درست: تو را) - پروردگار بخشنده‌اش (ربك الكريم: پروردگار بخشنده‌ات) - مغرور کند («غَرَّ» ماضی است نه مضارع التزامی) / گزینه (۳): خاک (مانند گزینه ۱) - استخوان (مانند گزینه ۱) - باقی نمی‌گذاری (مانند گزینه ۲) - چرا (مانند گزینه ۲) - مغرور شده‌ای («غَرَّ»: للغائب است و متعدی است.)

۲۰۴۸ - گزینه ۲

کلمات مهم: زُيِّمَتْ: نقش بسته‌اند - تُخَيِّرُنَا: ما را باخیر می‌کند - یعیشون: زندگمی می‌کردند (چون قبل از فعل مضارع «یعیشون»، فعلی ماضی «كانت» قرار گرفته، پس به خاطر همین «یعیشون» را ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم.)

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): آن آثاری (اولاً «أن» اضافی است، ثانیاً «النقوش» نگاره‌ها) - وجود دارد (زُيِّمَتْ: نقش بسته‌اند) - تمدنی قدیمی (الحضارة القديمة: معرفه است نه نکره) - ضمیر «نا» در «تُخَيِّرُنَا» ترجمه نشده - آن‌جا (هنا: این‌جا) / گزینه (۳): بود (زُيِّمَتْ: نقش بسته‌اند) - از وجود قومی خبر می‌دادند... (کلمات به صورت نامرتب ترجمه شده‌اند) - خبر می‌دادند («تُخَيِّرُنَا» مضارع است نه ماضی استمراری) - آن‌جا (مانند گزینه ۱) / گزینه (۴): این تندیس‌هایی (اولاً «این» اضافی است، ثانیاً «النقوش»: نگاره‌ها) - ساخته شده‌اند (ترجمه درستی برای «زُيِّمَتْ» نیست) - به ما از قومی متمتّن خبر می‌دهند (کلمات جابه‌جا ترجمه شده‌اند) - اقامت داشته‌اند (زندگمی می‌کردند)

۲۰۴۹ - گزینه ۱

کلمات مهم: لن تجدوا: نخواهید یافت (مستقبل منفی) - یستب: سبب شود - لا یحاول: تلاش نمی‌کند

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): هرگز نمی‌یابید («لن» برای مستقبل منفی است) - کسی که («ل» در «لِمن» ترجمه نشده) - موفق نخواهد شد (لا نجاح... هیچ موفقیتی وجود ندارد) / گزینه (۳): موفقیت (ضمیر «کم» در «نجاحکم» ترجمه نشده) - یافت نخواهد شد («لن تجدوا»

للمخاطبین است) - تلاش نکرده است («لا یحاول» مضارع است) / گزینه (۴): نمی‌یابید (مانند گزینه ۲) - دلیل... باشد («یستب» فعل است) - موفق نمی‌شود (مانند گزینه ۲)

۲۰۵۰ - گزینه ۳

کلمات مهم: کأنّ: گویا - یُنظَرُ: نگاه می‌کند خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): و («فإنه» معنای «و» نمی‌دهد) - چشم‌ها (ضمیر «نا» در «عیوننا» ترجمه نشده) / گزینه (۲): شاید (کأنّ: گویا) - زل زده است (ترجمه دقیقی برای «یُنظَرُ» نیست) / گزینه (۴): این یک مجسمه است («التمثال» خبر نیست، «هذا التمثال»: این مجسمه) - و (مانند گزینه ۱) - «عیوننا» ترجمه نشده.

۲۰۵۱ - گزینه ۳

کلمات مهم: لا: هیچ (نفی جنس) - یَجْزُ: می‌کشد - الضلالة: گمراهی

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): اعمال زشت (ضمیر «ه» در «اعماله» ترجمه نشده) - خیری نمی‌یابی (لا خیر: هیچ خیری نیست) / گزینه (۲): باعث (اضافی است) - کشانده شدن («یَجْزُ»: می‌کشد، فعل است) - تباهی (الضلالة: گمراهی) - در ترجمه «لا» لفظ «هیج» باید می‌آمد / گزینه (۴): کارهای زشت (مانند گزینه ۱) - تباهی (مانند گزینه ۲) - خیری به تو نمی‌رساند (مانند گزینه ۱).

۲۰۵۲ - گزینه ۴

خطاهای مهم سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): أن یتَرَکَ: رها شود (مجهول است) / گزینه (۲): فعلت: انجام داده‌ای - آلهة: خدایان (جمع است) / گزینه (۳): کُنْتُ: بودم

۲۰۵۳ - گزینه ۴

ترجمه درست: «کسانی را که به خود می‌نازند، تأیید نکن.»

۲۰۵۴ - گزینه ۴

لِمَ تسألونني: برای چه از من می‌پرسید؟ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۲۰۵۵ - گزینه ۲

گزینه (۱): «به کسانی که وارد آتش شدند، گفته شد.» / گزینه (۳): «پس نداسر می‌دهند، پروردگارا فرصتی دیگر به ما برای توبه بده.» / گزینه (۴): «شاید که ما مورد رحمت قرار گیریم...»

۲۰۵۶ - گزینه ۴

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «سخن کسانی که به روز واپسین کافر شده‌اند، آن‌ها را نباید ناراحت کند.» / گزینه (۲): «... نمی‌خورید.» / گزینه (۳): «شماره انجام تکالیف درسی کوتاهی نمی‌کنید.»

۲۰۵۷ - گزینه ۳

ترجمه درست: «ای کاش من خاک بودم.»

۲۰۵۸ - گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «مردم تنها از (یک) مادر و پدرند.» / گزینه (۲): «افتخار تنها برای عقلی استوار است.» / گزینه (۴): «گویا آن مژگی است که هیچ برکتی در آن نیست.»

۲۰۵۹ - گزینه ۴

ترجمه درست: «و شاید آن گاهی فراموش شود، ولی هرگز از بین نمی‌رود.»

۲۰۶۰ - گزینه ۲

ترجمه درست سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): «آتش شروع کرد به سوزاندن همه کالاهایی که در فروشگاه بود.» / گزینه (۳): «این مدال را بر گردن کسی بیابوید که کودک را از غرق شدن نجات داد.» / گزینه (۴): «شاید این‌ها خرافاتی است که در گذر زمان در دین ما وارد شده است.»

۲۰۶۱ - گزینه ۲

ترجمه درست: «مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.»

۲۰۶۲ - گزینه ۴

«درس» و «الواجبات» جمع هستند. بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لا تصیخ ← لا تگن (نباش) / گزینه (۲): کان ← کان (گویا) / گزینه (۳): لیس ← لا (هیچ... نیست)

۲۰۶۳- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): کانت (زمان جمله مضارع است، در حالی که «کانت» ماضی است) / گزینه (۳): لا یمكن (معادل صحیحی برای «نمی‌تواند» نیست) / گزینه (۴): فی ذهنی (اضافی است) - لا اظن (معادلی در عبارت فارسی ندارد).

۲۰۶۴- گزینه ۲ تعریب صحیح: «لهم لم یستطیعوا ان یحزفوا ابراهیم»

برای ساختن فعلی منفی ساده از (لم + فعل مضارع) استفاده می‌کنیم.

۲۰۶۵- گزینه ۴ خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): عملاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید تنوین نمی‌گیرد) - المتأخره (به معنای «دیر» ترجمه درستی برای «زودگذر» نیست) / گزینه (۲): لیس (دارای معنای «هیچ» نیست) - المشاكل العدیدة (به معنای «مشکلات بسیار») / گزینه (۳): لا یوجد عمل (معادل صحیحی برای «هیچ کاری ... نیست» نمی‌باشد) - تحمیل (به معنای «اجبار کردن» است) - الدنیویة (صفت «المصاعب» نیست صحیح) - فی الذنبا.

۲۰۶۶- گزینه ۲ خطاهای سایر گزینه‌ها:

گزینه (۱): فقیر (به معنای «تنگدستی» مصدر است) - الجاهل (نادانی) نیز مصدر است و باید از «الجهل» استفاده شود) / گزینه (۳): فقراً و اِرثاً (اسمی که بعد از «لا»ی نفی جنس می‌آید، تنوین نمی‌گیرد) / گزینه (۴): لیس (نمی‌تواند معنای «هیچ» را برساند).

۲۰۶۷- گزینه ۳ خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): لا یتهامسوا (دلیلی برای حذف «ن» از آخر فعل نیست) صحیح - لا یتهامسون / گزینه (۲): لیث (به معنای «ای کاش» است) - تفهموا (فعل‌ها باید در جمله مطابق با «زمیلات» که جمع سالم مؤنث است، به کار روند، پس باید از صیغه للغایب استفاده کنیم) صحیح - یفهمن / گزینه (۴): حتی یفهمون (حرف ناصبه «حتی» آمده، پس «ن» از آخر فعل باید حذف شود) صحیح - حتی یفهموا

۲۰۶۸- گزینه ۳ کلمات مهم: «ذو فضل» صاحب بخشش - «اکثر الناس» بیشتر مردم - «لا یشکرون» شکرگزاری نمی‌کنند.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): بخشش می‌کند («ذو فضل» اسم است نه فعل مضارع) - اکثرشان (ضمیر «شان» بیهوده آورده شده است) / گزینه (۲): می‌بخشد (مانند گزینه ۱) شکرگزار نیستند («لا یشکرون» فعل است نه اسم) / گزینه (۴): مردم (کلمه «اکثر» باید همراه «الناس» ترجمه شود) - سیاسی گزاری بسیاری («اکثر» صفت نیست و «لا یشکرون» هم فعل است نه اسم).

۲۰۶۹- گزینه ۲ کلمات مهم: «لیث» ای کاش - «تمطر» - «حبا» عشق بیبار - «نحتاج» احتیاج داریم.

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): می‌بارید («تمطر» فعل مضارع است و دلیلی ندارد به صورت ماضی استمراری ترجمه شود) / گزینه (۳): امید است (این ترجمه مربوط به «لعل» است نه «لیث») - «علینا» (ترجمه نشده است) / گزینه (۴): شاید (مانند گزینه ۳) - نیاز ... («نحتاج» فعل است نه اسم) - بسیار زیاد («کثیراً» اسم مبالغه نیست).

۲۰۷۰- گزینه ۲ بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): افزایش یافت («تزداد» فعل مضارع است - افزایش می‌یابد) / گزینه (۳): تلاش می‌کند («کان ... یحاول» ماضی استمراری است - تلاش می‌کرد) /

گزینه (۴): تهدید می‌کنند («هذدوا» فعل ماضی است - تهدید کردند) /

۲۰۷۱- گزینه ۴ کلمات مهم: «لکل انسان» هر انسانی دارد (اولاً «له» در این جا معنای مالکیت دارد، ثانیاً «کل» چون با اسم مفرد و نکره همراه شده معنای «هر» می‌دهد) - «یعیش» زندگی می‌کند - «یسعی» تلاش می‌کند - «لا هدف» هیچ هدفی («لا»ی نفی جنس است) - «نصیخ» می‌شود

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): همه انسان‌ها («کل» در این جا یعنی «هر» و «انسان» هم مفرد است نه جمع) - هدفی («لا»ی نفی جنس در ترجمه لحاظ نشده است) - خواهد شد (دلیلی برای ترجمه به صورت مستقبل وجود ندارد) / گزینه (۲): هدفی هست («له» در ترجمه لحاظ نشده است) - زیسته است («یعیش» مضارع است) - است («نصیخ» یعنی «می‌شود») / گزینه (۳): برای هدفی («له» در این جا معنای مالکیت دارد) - رسیدن («تحقیق» یعنی «برآوردن») - هر کس (ترجمه درستی برای «الذی» نیست).

۲۰۷۲- گزینه ۱ کلمات مهم: «قیل» گفته شد (فعل مجهول) - «أدخل» داخل شو - «یعلمون» آگاه بودند - «جعلتی» مرا قرار داد - «المکرمین» گرامیان

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): گفت «قیل» فعل مجهول است) / گزینه (۳): شاید (ولیت» یعنی «کاش») - «آمزشی» ... داد (ترجمه درستی برای «عقر» نیست) - مورد کرامت («المکرمین» اسم مفعول جمع بوده و همراه «من» آمده است) - ضمناً «یعلمون» اصلاً ترجمه نشده است / گزینه (۴): گفت (مانند گزینه ۲) - مغفرت می‌کند («عقر» فعل ماضی است) - قرار می‌دهد («جعل» فعل ماضی است).

۲۰۷۳- گزینه ۱ کلمات مهم: «الحضارات الّتی» تمدن‌هایی که («الحضارات» چون همراه «الّتی» آمده شبیه نکره‌ها ترجمه می‌شود) - «عرفت» شناختم - «کانت توکد» تأکید می‌کرد (کان + مضارع - ماضی استمراری)

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۲): کتاب‌ها («الکتابات» یعنی «نوشته‌ها») - نقاشی‌ها («التقوش» یعنی «نقش‌ها، نگاره‌ها و ...») - شناخته شدند («عرفت» فعل معلوم و متکلم وحده است) - تأکید می‌کنند («کانت توکد» ماضی استمراری است) - امری فطری (ترجمه درستی برای «أساس الفطرة» نیست) / گزینه (۳): کتاب‌ها (مانند گزینه ۲) - می‌شناختم (مانند گزینه ۲) - توجه انسان («اهتمامنا» یعنی «توجه ما») - دیانت (ترجمه درستی برای «الذین» نیست) - می‌باشد (در عبارت داده شده معادلی ندارد) / گزینه (۴): شناخته بودم (مانند گزینه ۲) - تأکید می‌کنند (مانند گزینه ۲) - دیانت (مانند گزینه ۳) - فطرت ماست (در عبارت عربی ضمیر وجود ندارد).

۲۰۷۴- گزینه ۱ «لیم» کلمه پرسشی بوده و معنای «چرا» می‌دهد، پس «لیم تسألنهن» که از «لیم + تسألن + هن» تشکیل شده، یعنی «چرا از آنان می‌پرسید؟»

۲۰۷۵- گزینه ۳ کلمات مهم: «کان» ... قد أرسل: فرستاده بود (کان + قد + ماضی - ماضی بعید) - «أنبیاءه» پیامبرانش - «لینبئوا» تا روشن کنند

خطاهای سایر گزینه‌ها: گزینه (۱): فرستاده است («کان» ... قد أرسل» ماضی بعید است) - روشن شوند («ینبئوا» فعل متعدی است) / گزینه (۲): پروردگار (ترجمه مناسبی برای «الله» نیست) - ما (این ضمیر اضافی است) - انسان‌ها («الإنسان» مفرد است) - راه مستقیم او (ضمیر آخرش اضافی است و به جای آن باید لفظ «خدا» به کار برود) - دین حقیقی («الحق» به معنای «حقیقی» نیست) / گزینه (۴): پروردگار (مانند گزینه ۱) - پیامبران («أنبیاءه» آخرش ضمیر دارد) - فرستاده است (مانند گزینه ۱) - راه راست او (مانند گزینه ۲) - دین حقش (ضمیر «ش» اضافی است).

۲۰۷۶- گزینه ۲ کلمات مهم: «أقم وجهک» روی بیاور - «حنیفاً» با یکتاپرستی - «لا تکتونن» هرگز نباش (از «لا تکتونن» تشکیل شده یعنی آخرش نون تأکید دارد که در ترجمه باید لحاظ شود).

بررسی سایر گزینه‌ها: در گزینه‌های (۱) و (۳) حرف «نون» تأکید در ترجمه لحاظ نشده است و در گزینه (۴) «مشرک» مفرد است و باید به صورت «از مشرکان» بیاید.